

۱۲۰ < ۳

۴

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد پروردگار و نعت حضرت احمد مختار و اهل بیت اطهار علیهم السلام میگوید اضعف
 العباد محمد و حید الله ابن حکیم محمد سعید الله ابن حکیم محمد عبد الله ابن شیخ محمد فتح الله
 ابن شیخ محمد امان الله خان ابن دیوان محمد فیض الله خان سبزواری ثم السبزواری
 که این رساله الیت در بیان دریافت تواریخ ضروری شتمل بر احوال بادشاهان و
 وزرا و امرا و علما و فقرا و حکما و شعرا و ممالک عرب و عجم و هندوستان که بکمال اختصار
 بر حساب حروف تهجی جمع کرده شده است ولیکن از آنجا که سلاطین و عمائد و ائمه
 هفت اقلیم بسیار گذشته اند که ذکر او شان در بن مختصر نیاید پس بنش اینک بطریق التمام
 بر قدر که تاریخ منظومه و غیر منظومه بحساب جبل که عبارت از حروف ابجد و دستیاب گردید
 بر حساب آن بیان کرده شد قطعه این مختصر که حاوی چندین فوائد است و مثلش
 درین زمانه نه تاریخ دیده شد و چون سال اختتام بحسب تیم ابوحید و تاریخ نو
 ز یافت غیبی شنیده شد و اکنون باید دانست که حروف ابجد چیست

ابجد متوز حطی کلین سغفص قرشت کخذ ضطخ و تعداد و شمار
 قاعده حروف ابجد و دین قطع واقع است قطعه یگان شمار ابجد
 حروف تا حطی و لیکن از کلین ده ده است تا سغفص و پس آنکه از قرشت
 تا ضطخ شمر صدگان و دل از حساب جمل کن تمام تخلص و و این رساله شتمین بخش است
 باب اول در ذکر بادشاهان باب دوم در ذکر وزیران و امیران باب سوم
 در ذکر علما و محدثین باب چهارم در ذکر فقرا و شیوخ اهل تصوف باب
 پنجم در ذکر حکما و اطبا باب ششم در ذکر شعرا و غرض نقشه است
 که ما یاد ماند که هستی را نمی بینیم بقایه و اما توفیقی الا بالهدی و بهرحسبی و نعم
 الوکیل باب اول در ذکر بادشاهان باید دانست که بادشاهان تیموریه
 که یک بعد دیگر سلطنت هندوستان کرده اند و دین رساله بر حسب حروف
 تهجی نشان هر یک داده شده است پیش از شروع در مقصود اسما و آنها
 از فرزده کلک بیان میگردد و واضح باید که چون امیر تیمور گورکانی بادشاه
 در هندوستان رسید و بعد فتح باز روانه سمرقند گردید و سپس بنیره اش
 ظهیر الدین بابر بادشاه بر تخت سلطنت هندوستان نشست بعد از آن همایون
 بادشاه گردید و درین ضمن افاغنه سورشاه و غیره سلطنت هندوستان
 نمودند و بعد همایون اکبر بادشاه بعد از آن جهانگیر بادشاه بعد از آن شاهی
 بادشاه بعد از آن عالمگیر بادشاه بعد از آن بهادر شاه
 بادشاه بعد از آن جهاندار شاه بادشاه بعد از آن فرخ سیر بادشاه
 بعد از آن رفیع الدرجات بادشاه بعد از آن رفیع الدوله بادشاه بعد از آن
 محمد شاه بادشاه بعد از آن احمد شاه بادشاه بعد از آن غریز الدین عالمگیر ثانی بادشاه
 بعد از آن محی السنه بادشاه بعد از آن مرزا جوان نجات بادشاه بعد از آن

شاه عالم بادشاه بعد از آن بیدار شاه بادشاه بعد از آن اکبر شاه بادشاه
 بعد از آن بهادر شاه بادشاه سلطنت هندوستان کرده اند **حرف**
الالف امیر تیمور گورکانی باید دانست که ولادت امیر تیمور در ۳۷۰ هجری
 واقع گردیده چنانچه مولد امیر تیمور ماده تاریخ ولادت است و این بادشاه
 گردون پناه است که در عهد محمود شاه بادشاه تغلقیه آشوب فتنه بندستان
 شنیده بالشکر جبار از مقام سمرقند در هندوستان رسیده بود و از محمود شاه
 جنگ عظیم نموده هندوستان را فتح ساخت و بعد پیچید و هندوستان معاود
 ولایت خود گردیده و بعد چندی در ۸۰۰ هجری پیمانه عمر آن بادشاه بر نیز
 گشت تاریخ وفاتش اینست قطعه ز دنیا چون گذشت آن شاه ۷۰۰
 شده سر زوز هر یک آه وزاری + شصت چون سال تاریخش بستم
 بگفت ماتم و داع شهر یاری + و یک از شعرا توانیخ نلته را
 چنین موزون ساخته ربابی سلطان تیمور که مشمل
 آن شاه بنود در مقصد و سببش و آمد بوجود + در مقصد و
 مغتاد و یک کرد جلوس + در مقصد و هفت کرد عالم پرود + +
المعین بادشاه این شاه حیدر صفوی بادشاه ایران بود و اصحاب
 که این بادشاه گردون پناه و دار السلطنت اصفهان امور سلطنت
 را با حسن الوجوه سر انجام داد رعایت و اکرام و احترام علما و فضلا و سادات
 و شرفا بسیار می نمود و ذخیره عقیقه میا می ساخت تا اینک
 بمصدق کل نفس انقه الموت در ۹۳۰ هجری وفات یافت چنانچه
 ازین قطعه سوید امیگر در قطعه شاه عجم وارث او رنگ جم + یافت جواز
 ملک جهان القطاع + گفت قصا از پنه تاریخ او + شایان کرد جهان را و داع

و شاعر و دیگر ماده تاریخ از لفظ ظل پیدا کرده است چنانچه ازین قطعه هویدا
است قطعه شاه عالم پناه اسمعیل و آنگه چون مهر در نقاب شده و از جهان
رفت ظل شدش تاریخ سایه تاریخ آفتاب شده اکبر بادشاه ابن
همایون بادشاه اسمش جلال الدین در ۹۳۹ هجری ولادت با سعادتش
بظهور رسیده چنانچه شیخ ابوالفضل در کتاب اکبرنامه این رباعی در تاریخ
ولادتش نوشته است قطعه چون کلک قصافشان تقدیر نوشت +
آیات ابد را همه تغیر نوشت + از بهر ولادت شهنشاه جهان تاریخ
شهنشاه جهانگیر نوشت و در ۹۶۳ هجری بر تخت سلطنت جلوس
فرمود چنانچه ازین رباعی هویدا است رباعی از خطبه شاه رفعت
سنبست + در که عدل کار با چون زرشد + بنشست بر تخت سلطنت
اکبر شاه + تاریخ جلوس نصرت اکبر شد + و این بادشاه عالم پناه امول
سلطنت را به نیکوترین وجه رونق بخشید و جمیع مسلمانان و هندو
از خود راضی و شاکر داشت و مقام آگره را آباد ساخته نامش اکبر آباد
نهاد و در اکبر آباد و نیز در دہلی بتعمیر مکانات و عمارات مصروف میماند
از آنجمله در ۹۴۹ هجری یکینزل مسجد بسیار عمده و نفیس بمقام دہلی اند قلعه
کہنہ تعمیر نمود چنانچه تاریخ آن مسجد انیت قطعه بدوران جلال الدین
محمد + کہ باشد کبریا ان عادل + بنا کرد این بنا بہر اماجد + شدہ تاریخ
آن خیر المنازل + و در اکبر آباد در ۹۴۹ هجری بمصارف ہفت کروڑ
روپیہ قلعه تعمیر نمود چنانچه شیخ فیضی تاریخ بنار و روازہ آن قلعه بنا
در بہشت ثبت کرده است و در قرب همین ایام یکقطعه تخت چنان طیار
کنایہ بود و بران مے نشست تعریف آن شدن نمیتواند چنانچہ تاریخ

آن تخت اینست قطعه پئے تاریخ آن بفکر شدم + مددے حستم از خدا
 کریم + تا فلک تکیه گاه خورشید است + گفت ماند سریر شاه سلیم +
 بادشاه که تیغ او سازد + چون دو سپیکر سر عدد بدو نیم + باشد این تختگاه
 فرخنده + تکیه گاه خدا گمان کریم + آخرش بمصداق کل من علیها ائکبر بادشاه
 هم سال سرانجام سلطنت نموده در سلطنت اربعی بسیک اجابت بدایع اجل
 گفت چنانچه تاریخ وفاتش اینست فرد فوت اکبر شاه از قضا الله + گفت
 تاریخ فوت اکبر شاه + احمد شاه بادشاه بن محمد شاه واضح باد که این
 بادشاه بعد وفات محمد شاه بر تخت سلطنت نشست تاریخ جلوس اینست
 قطعه چو آن شاه جوان بخت از سر تخت + چو خورشید از فلک پیمود
 جلوه + خرد سال جلوسش بر لب آورد + سریر سلطنت افروز و جلوه +
 و این بادشاه نهایت مخیر و جواد و خدا ترس بود در ساله هجری بمقام دلی مسجد
 بسیار نفیس و متین تعمیر نموده تاریخ تعمیرش اینست قطعه بنا کرد سی و سه
 دین پناه + که شد یادش دولت سردی + بر در که انجا سجود نیاز
 بانوار طاعت شود همتدی + خرد را بحیرت فرورفت پاس + چو شد فکر
 تاریخ را مبتدی + بگفتا سروش از سر بر تری + به بیت اشرف مسجد
 احمدی + پوشیده نماید که احمد شاه بادشاه لواب عماد الملک غازی الدین
 وزیر را حمله اختیار سلطنت داده بود آخرش غازی الدین خان این بادشاه
 و والده اش او هم بانسی را از دست عاقبت محمود خان انواع انواع از بیت
 و عید تا انیکه عاقبت محمود از میل نیل چمنان بادشاه و مادرش را
 کور و امانی ساخته آخرش در ساله هجری قتل نمود تاریخ وفات اینست
 قطعه بر بست چون مجاهد دین رخت زندگی + رگس در سر شک

زمرگان خویش سفت + ائمت بر اے سال وفاتش بعد بجا سال
 وفات سال وفات اے اے گفت + اکبر شاه ثانی ابن شاه عالم
 بادشاه ناستش معین الدین و کنیش ابو نصر است در سال هجری بر تخت
 سلطنت جلوس فرمود تاریخ اینست قطعه بر چو کرد لباس خلافت
 اکبر شاه + بشرف و دولت و اقبال و عزت و ناموس + سروش
 غیب ز روے بدیه یک ناگاه + چہیز عشرت پر وزیر گفت سال طوبی
 و این بادشاه ۳۱ سال و ۹ ماه صاحب تخت ماند در سال هجری داعی اجل
 را بیک اجابت گفت تاریخ وفاتش اینست قطعه چون برخت از جهان
 شه اکبر شد سیه آسمان ز دود جگر + پائے شادی شکست و آمد و گفت
 سال تاریخ او غم اکبر احمد شاه درانی از قوم افغانه ابدالی متوطن
 ہرات است و این بادشاه را احمد شاه ابدالی نیز گویند از عہد محمد شاه
 بادشاه ہندوستان ہفت مرتبہ در ہندوستان رسیدہ است لیکن
 چون در عہد شاه عالم بادشاه این احمد شاه درانی در ہندوستان
 آمد اول در سال هجری و تا مرتبہ را مغلوب ساخت و قتل بسیار
 از فوج دتا مذکور نمود چنانچہ میر غلام علی آزاد بلگرامی میگوید قطعه
 کرد و سلطان عصر درانی + قتل دتا بہ تیغ دشمن کاہ + گفت
 تاریخ آن ظفر آزاد + نصرت بادشاه عالی جاہ + آخرش در سال هجری
 بہا و مرتبہ از شاه درانی محاربات عظیم ساخت و بالاخر بمقام بانی پت
 شاه مذکور بہاؤ را شکست داد چنانچہ ازین قطعه ہویدا است قطعه
 بہاؤ با فوج خود تلف شد + از دست مجاہدان قتال + تاریخ شکست
 فوج کفار + فرمود خرد غنیمت پادشاه و تاریخ دوم اینست قطعه شاه

به او را پس از دنا بخت + کرد در انجام و در آغاز فتح + صور نامی
 خامه تاریخش نوشت + شاه درانی نموده باز فتح + نیز احمد شاه
 دوم رتبه ملک کشمیر را زیر و زبر نموده فتح ساخت چنانچه وقتی که در
 ۸۵۰ هجری رفته دوم کشمیر را فتح نمود تاریخش اینست قطعه
 کشمیر گرفت بار دیگر سلطان احمد بزور کشمیر + فرمود زبان تیغ تاریخ
 او فتح نمود باز کشمیر + آخرش بعد از عرصه دراز از معاودت هندوستان
 در ۸۷۲ هجری پیمانه عمر احمد شاه درانی بزرگشته تاریخ وفاتش نیست
 قطعه جو احمد شاه درانی ز دنیا + بملک جاودانی ره گراشد + خرد گفت
 از سر پیمات تاریخ + باقلیم عدم فرمان روا شد + امجد علی شاه
 ابن نصیر الدوله محمد علی شاه بادشاه صوبه اوده در ۸۵۱ هجری بر تخت
 سلطنت جلوس فرمود تاریخ جلوس اینست که از هر دو مصرع می بر آید
 فرو از جلوس بیست و مانوس با صد شاهها + ثانی گردون بدام اوزنگ
 بادایا اله داین بادشاه جامع اوصاف ستوده و بایند شرح شریف
 بنهایت درجه بود و در عهد این بادشاه بنیاد مدرسه ای و تکمیل رصدخانه
 و پیل آهنی گردید حرف الباء بابر بادشاه اسمش ظهیر الدین
 بنیره امیر تیمور و پدر هما یون بادشاه است ولادت این بادشاه گردون
 پناه ۴ محرم ۸۵۰ هجری واقع شده چنانچه ملا عبدالرحمن جامی میگوید
 فرو چون در شنن محرم زاد آن شه مکرم + تاریخ مولدش هم آیدش
 محرم + داین بادشاه امورات سلطنت را بوجه احسن زمینت بخشید
 و در ۹۲۳ هجری از سمرقند و غیره جهت تسخیر بلاد عازم هندوستان
 شد و دران ایام سلطان ابراهیم لودهی سلطنت هندوستان میکرد

بابر پادشاه از ابراهیم لودی بمقام پانی پت جنگ عظیم ساخت حتی که سلطان
 ابراهیم درین موکرگشته شد و بابر پادشاه را فتح جاصل گردید چنانچه ازین قطعه
 سوید است قطعه کشت در پانی پت ابراهیم را پادشاه عادل باغی
 نسب و روز و ماه و سال و وقت آن حضور و صبح بود و وجه و بهفت چیت
 بعد از آن در سینه مذکور بر تخت سلطنت فرماید جلوس نمود و از آن وقت
 سلاطین تیموریه پادشاه منعم و ستمان شدند آخرش بابر پادشاه در
 سال ۹۰۰ هجری ازین جهان فانی بملک جاودانی کوچ نمود چنانچه تاریخ و فاش
 صوری و معنوی اینست فسر و تاریخ وفات شاه بابر و در هر صد و
 سی و هفت بوده و تاریخ دوم اینست قطعه پادشاه عادل
 بابر با کمال عدل بود و واقف احسان عالم مصدر لطف اله و سال جان
 او گردین جاسه فروشش نگر و جاسه خروس اید بگزید بابر پادشاه و
 بهادر شاه پادشاه ابن عالمگیر پادشاه اسم شریفش محمد عظیم
 است ولادت این پادشاه در شانزده عری واقع گردیده چنانچه ماده تاریخ
 ولادت لفظ محمد معظم است و در سال هجری بر تخت سلطنت جلوس
 فرمود چنانچه تاریخ جلوس اینست قطعه نشت چون بسیر جهان
 بهادر شاه رسید مرده و ولادت ز عالم بالا و ز منظر فلک او در کس
 برون یافت و گفت سال جلوسش نظام ملک بقا پوشیده نماید که این
 بهادر شاه پادشاه فاضل و محدث و فقیه کامل بود علما و فضلا را نهایت
 قدر و منزلت مینمودند و بهذب شیعه امامیه میدان کمال میداشت و در
 ترویج و شیوع این مذہب سعی وافر میبخت و در کتب تواریخ نوشته
 آید که پادشاه را برادر دیگر هم بود که نامش اعظم شاه است چنانچه در

برادر در باب سلطنت نزارح در پیش گردیده و برکنار و دیلے بان بمقام
بمقام جاجو که از اکبر آباد بفاصله ده کرده در اثنا کے راه دہولپور واقع است
جنگ عظیم واقع گردید و فتح نصیب بہادر شاہ گشت آخرش بہادر شاہ
در ۲۳ ہجری بیک اجابت بہ اسی اجل گفت تاریخ وفاتش انیت
قطعه شاہ عالم بادشاہ کامران شد در دنیا جانب ملک عدم سال
تاریخ وفاتش شد عیان و یادگار خانہ مشکین رقم و در وفاتش
بد پاشد فیض و فضل و فوت و عدل و کرم بہادر شاہ ابن احمد شاہ بادشاہ
واضح باد کہ ہر گاہ نواب غلام قادر خان بخیب آبادی چشم کمی شاہ عالم
عالی گویر بادشاہ کردہ بود در ان جنگام بمقام دیلی اختلال عظیم و اشتغال
سلطنت بطور رسیدہ بود کہ بیک ناگاہ غلام قادر خان از نو محلہ
ارک ابن بہادر شاہ زادہ خاندان تیموریہ را آورده بہ ہنایت زور و
جبر تخت سلطنت نشاندہ و این ماجرا در سنہ ہجری واقع گردیدہ
است چنانچہ تاریخ جو ستر ایت قطعه دلم تخت کہ فرصت
بہ تخمہ سستہ کند نگاہش بر جلوس آن ناکام و بغتہ از سر
سودش باقی غیبی کہ شاہ شد بجان ناحق از بر سر نام
آخرش ابن بہادر شاہ پیارہ صرف دو ماہ نام سلطنت یافت
تا انکہ قتلہ شد و از ان در میان سال ۱۰۰۰ ہجری بہادر شاہ را سیکندریہ
قتل نمودہ چنانچہ تاریخ سن ایت قطعه واسے بہادر شاہ حضرت
انصیب در سلطنت زور و زور نظام شد سیر و بہ تیغ بید
و بہ سیرا در شہر شد آقام و سان این ساکنہ جو جبرستہ و بید
خزیدہ و اسیر و در ہا ہا و نگہ بر تخت نشست و تخت خود آقام

بهادر شاه ثانی ابن اکبر شاه ثانی نامش سراج الدین محمد
 و کنیتش ابو ظفر است بعد وفات اکبر شاه در ۳۵ سالگی بحلبوس
 ساخت تاریخ انیت قطعه از نشه دولت بهادر شاه می باشد
 بر زمینی طرب ایاغ دہلی و تاریخ جلوس آن نشه والا قدر و آورد
 بلب خرد چراغ دہلی و تا تحیر اوراق ہذا در و سہل رویت افرینان
 حرف الحیم خبا نگیر بادشاہ ابن اکبر بادشاہ اسے بارکشہ می آید
 محمد است در اکتفا بحری بر تخت سلطنت جلوس فرمود چنانچہ مادہ
 تاریخ جلوس را ملا علی احمد نادر العصر چنین استخراج نموده قطعه
 بحد الذکہ بر تخت خلافت و نشست بادشاہ شیر خجہ نشہ آفاق
 نور الدین محمد جہانگیر سے پیش شیر و بتابیر و خروبوشت تاریخ جلوس
 جلوس نور دین شاہ جہانگیر و این بادشاہ عالم پناہ و تخت سلطنت
 را بہ نیکوترین وجوہ و ذوق بخشید در ابتدا سے سلطنتش خیر و برادر
 بختاوت کردہ بود و از ملک گجرات گرفتار شدہ آمد جہانگیر بادشاہ
 مستویان ہمسایان از خبر واکہ مزار حسن بخشی و پشہ برخ و بتین
 عبد الرحیم و غیرہ جو در دہلی و غلاب قتل کرد و خبر واد محبس
 فرستاد تا انیکہ خبر و در بہمان قید خانہ فوت کرد و این بادشاہ
 بعد شش سال از جلوس خود نور جهان بیگم دختر مزارغیاث اعتماد
 از ہندستان خواہہ محمد شہ بہ طہرانی را و عقد نکاح ازدواج و اور
 جمیع اقارب و اورا انوار مراحم و نو از شش اختصاص داد حتی کہ
 غلامان و خواجہ سراہان و خیراد الذکہ را از خطاب خانی و ترخانے
 سہ فرار و سناہ فرمود و این بادشاہ در ۳۵ سالگی بحری متقل سلیم گدہ

یکقطعه پل بسیار عمده تیار کنانید چنانچه تاریخش اینست قطعه بحکم
 بادشاه بنفست کشور + شهنشاه بعد از دود و تدبیر + جهانگیر ابن شاه
 اکبر + که شمشیرش جهان را گزید + جواین پل گشت در دلی مرتب + کوشش
 را تاید کرد و تحریر + پئے تاریخ انماشش خرد گفت + پل شهنشاه دلی جهانگیر
 آخرش این بادشاه در سال ۳۱۰ هجری وفات یافت چنانچه میر محمد صالح کشفی
 تاریخ وفاتش برین پنج استخراج نمود قطعه شهنشاه جهان شاه جهانگیر
 که صیت عدل او برستان رفت + چونوزالدین محمد بود نامش + در آن
 از رقصش نوز جهان رفت + چگونم جو دو کز حاتم طی + به به بدستش
 نام و نشان رفت + گلستان جهان بے آب و رنگ است + بهار ذات
 او تا در جهان رفت + چو تاریخ وفاتش جت کشف + خرد گفتا جهانگیر از
 جهان رفت + حب انداز شاه ابن بهادر شاه اسم شریفش محمد
 معزالدین است در سال ۳۱۰ هجری بعد وفات بهادر شاه باو شاه بخت
 سلطنت هندوستان است تاریخ جلوسش اینست قطعه معزالدین
 غازی چونکه بر تخت + بفروزیب رونق بخش گردید + چه خوش سال
 جلوسش از سر داد + بشیر غیب با من گفت خورشید + آخرش این
 بادشاه در سال ۳۱۰ هجری در جنگ فرخ سیر برادر راوه خود مقتول گشت
 تاریخ وفاتش اینست قطعه در کرد چو فرخ سیر عالم قضا + کشید
 و شهید از جفا + برین + سین ساحت حافظ بگویش من فرمود
 بر دحیف جهاندار شه معزالدین جوان بخت ابن شاه عالم بادشاه
 واضح باد که هرگاه در سال ۳۱۰ هجری بهادر شاه از ملک و کن باراده جنگ
 احمدش ادراپی دارد دلی گردید پس بهادر مذکور مجبور در و دهن

شاه جهان ثانی بادشاه دہلی را از تخت سلطنت برخاست نموده شاہزادہ جهان تخت
 را بر تخت سلطنت نشاند پس بہاؤ مرشد این شاہزادہ را مدد ملی گدائشیہ
 خود بطرف پانی پت روانہ شدہ از احمد شاہ درانی جنگ عظیم نمود و شکست برد
 و تاریخ این جنگ عظیم پامال است چنانچہ گذشت و در ہمین عرصہ از نواب بخت الدولہ
 و راجہ سورجمل والی بہرت پور قریب دہلی محاربہ واقع گردید و راجہ سورجمل کشتہ شد
 بعد از ان نواب بخت الدولہ بجایگشتہ قضا کرد و پسرش نواب ضابطہ خان
 قائم مقامش گردید و بعد مفادات عظیم خود شاہ عالم بادشاہ بر تخت سلطنت
 نشستند چنانچہ بیاید انشاء اللہ تعالیٰ حرف الراہ رفیع الدرجات
 این شاہزادہ رفیع الان بن بہادر شاہ بادشاہ کنیتش ابوالبرکات است بعد
 فرخ سیر بادشاہ در سلطہ العجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود و شاعر
 تاریخ جلوس ہذا بنظر گذاریند و مورد اکرام و الطاف گردید فرد کہ نگاہ واضع
 رقم کرد و گفت : مبارک جلوسش شاہ حق گویند کہ این بادشاہ سزادہ و
 یازدہ رود حکمرانی کردہ است رفیع الدولہ ابن شاہزادہ رفیع الان
 ابن بہادر شاہ اسمش شمس الدین است بعد رفیع الدرجات در سلطہ العجری
 بر تخت سلطنت جلوس نمود تاریخ جلوسش اینست قطعہ تاریخ
 الدولہ شاہ جهان برکان بارید و نیار و درم + احسن اللہ از پی
 سال جلوس + زدرقم زینا خلافت زورقم + و تخمینا یکماہ سلطنت
 کردہ در ہمین سلطہ العجری وفات یافت تاریخ وفاتش اینست فرد
 شد رفیع الدولہ را مکن تراب + سال وفاتش دان بود شاہی خراب
 حرف البین سلیم شاہ ابن شیر شاہ بادشاہ واضحہا کہ سلیم
 شاہ بعد شیر شاہ در سلطہ العجری بر تخت سلطنت نشست و مدت سال

و چند ماه بادشاهی نمود و ستان کرده در لشکر بحری عازم ملک آخرت
 شد تا پنج و فاتش اینست نظم شاه که بفرط حشمت و خیل و خدم
 میزد و ز غور بر سر عرش قدم و ناگاه برآمدش بمقعد و نبل و از صدمه
 آن گذشت و نیار و درم و فرحت چو زمانه شد بجانش گریان و از سال
 وفات او تحسین کردم و عطف ز سر کاهش دل ناله بزد و شد شاه
 سلیم جاوه پیاپی عدم و سلطان سلیمان خان بادشاه
 روم عثمانیه نژاد آدم نیک نهاد بود و این بادشاه در کعبه شریفه چشمه
 عرفات را جاری کرده و نیز در بغداد و روضه امام اعظم ابوحنیفه را از سر نو
 تعمیر ساخت و در عهد سلطنت خود از اکثر بادشاهان معاصران خود
 جدال و قتال نمود تا اینکه در لشکر بحری یکی از محاربات بمیدان قتال
 گشته شد تا پنجش اینست ع شهید راه حق سلطان سلیمان
 سلیم شاهزاده ابن اکبر بادشاه ظاهر اسلم اسم نوه الدین جهانگیر است
 که در لشکر بحری بر تخت سلطنت نشست چنانچه ازین قطعه اثبات میرد
 قطعه شه بلند مکان بحر خود اکبر شاه و برفت و طفل تمنا بد بر ماندیم
 بجای او خلف او نشست و شد تا پنج و بجای اکبر شه بادشاهزاده
 سلیم و وزیر گویند که سلیم شاهزاده نبیره اکبر بادشاه هم بوده است
 که ولادتش در لشکر بحری واقع شده چنانچه ازین قطعه هویدا است
 قطعه چو از برج شرف شده ماه طالع و جهانرا باعث شوق و شغف
 شد و ازین تاریخ سال مولد او و طلوع کوکب او چو شرف نشین
 سلطان محمد شاهزاده در لشکر بحری رحلت ساخت تا پنج و فات
 اینست نظم حسرتا در داو و او یلا که از چشم جهان و در زمین چون پنج

از سلطان محمد بن نهان + در دوشنبه ششم شوال سال نقل او +
 شد رقم سلطان محمد صاحب خلد و جهان + سلیمان شکوه
 شاهزاده ابن شاه عالم بادشاه مرد مجرب و جواد و فیاض بود و گاه گاه
 رغبت بنحو سخن بهم میفرمود در کلماتها بزرگواری و جاه و شرم
 بگذرانید و بسیار از شعرها و کلامها از خوان نعمتش ذله
 چنین بودند و در آخر عمر در کبر آباد قیام پذیرفته بود و در آنجا هم از سخاوت
 و مروت و افضال و اکرام بر خلق و انام دست نمشیده بود تا اینکه در ۱۲۵۳
 بحری البیک اجابت بدایع حق گفت و در همین بلده اکبر آباد مدفون یافت
 تاریخ وفاتش انیت قطعه بال دوصد الف و پنجاه و سه +
 بذیقده بت و بنم زین سرا + چو فرمود رحلت سلیمان شکوه +
 ز دار فانی ملک بقا + و راندم ز ثلث ندا این رسید + بگو کرد پیر شاه
 رحمت خدا + حرف الشین شیر شاه از افغانه مستوطن
 بلده نازول است بعد رفتن همایون بادشاه بطرف ولایت ایران
 بادشاه هندوستان کرده است چنانچه مفضل این محل در احوال
 همایون بادشاه بیان کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی بالجمله
 شیر شاه در ۱۲۵۴ بحری بخت سلطنت نشست چنانچه ازین قطعه
 هویدا است قطعه شیر شاه سور چون به تخت نشست + شروبر
 شد ز عدل او مانوس + بادشاه گفت ثلث غیب + خرو
 دین و دوا سال جلوس + آخرین ۱۲۵۵ بحری از یاروت سوخته
 جان بحق تسلیم کرد چنانچه ازین قطعه هویدا است قطعه شیر شاه
 که از مهابت او + شیر نر آب را بهم میخورد + چونکه رفت از جهان

مدار بقا و گشت تاریخ اوز آتش محمد شاه جهان بادشاه
 ابن جهانگیر بادشاه اسم مبارکش شهاب الدین است ولادت
 این بادشاه عالم پناه در سنه هجری واقع شده چنانچه تاریخش است
 فرد از چار و نه تو بگذر تا عقل بر تو خواند و تاریخ مولدش را
 صاحب قرآن ثانی و در سنه هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود
 چنانچه میر شوقی شاعر ازین قطعه استخراج نموده بادشاه بجزیر
 شاه جهان و کز سخا چون مهر تابان آمده و سال تاریخ جلوسش گفت عقل
 و ارث ملک سلیمان آمده و بر تخت طاووس که جلوس فرمود تاریخ آن
 تحت اینست فرد و چو تاریخش زبان پر سیدار دل و بگفت
 اورنگ شاهنشاه عادل و این بادشاه عدالت پناه دلی را آباد ساخت
 شاه جهان آباد نام مقرر نمود و قلعه را بمصارف شصت لک روپیه طیار
 گمانید چنانچه تاریخش میر بخشی کاشی گفته مبلغ یک هزار روپیه از حصو
 سلطنت انعام یافت و آن تاریخ انیت ع شد شاه جهان آباد از
 شاه جهان آباد و در سنه هجری مسجد که در شاه جهان آباد تعمیر فرموده
 تاریخش اینست قطعه من گویم کعبه لیکن انیقدر دانم که هست و نیست
 اود تا و عاشق سجده این آستان و پرتو انوار او چون عالم افروزی
 کند و صبح را گرد و نفس انگشت حیرت و در دمان و مسجد انیت
 میر سید امینش جبرئیل و خلوت روحانیان شمع باید بے دخان
 دست استماد قضا تا از رخا شس ساخته و رو سفیدی ابد آباد گشت
 از بهر کان و نیست و در حاصل اوقات اهل طاعتش و جزو عا
 ثانی صاحب قرآن شاه جهان و در بنای خیر این سخی که دلد و بخشش

حاصل کان جلد خواهد گشت آخر حرف کان + تا همیشه قبله اسلام همت
 کعبه است + قبله گاه آرزو باد اجناسش چادوان + مسجد کے کان کعبہ
 ثانی است تارخیش بود + قبله حاجات آمد مسجد شاه جهان + و نیز این باد
 در سال ۱۰۲۰ هجری در قلعه کهنه متصل گلال باری مکنیز محل بسیار عمده تعمیر کرده
 بود تارخیش اینست قطعه بدور شاه جهان صاحب قرآن ثانی + که در
 جهانست جهان پرور و سپهر جناب بنایند بهین زمانه خاص محل و دین
 زمین محلی نیست + ازین دریاب + همیشه باد بزرگ سپهر بوقلمون + بهین
 ضمیر منیرش پئے صلاح و جواب + اگر ز سال بنایش شود سوال ترا +
 حساب کن بسره محل خاص جواب + و نیز در عهد این بادشاه در موضع
 کهر و نده اتمام خان قیروز قدر سرک بسیار عمده تعمیر کنانید چنانچه
 تارخیش اینست قطعه بعد خوش مالک ملک هند + همه شهر ازو
 شد چوزیت تمام که شاه جهانست با عدل و داد + بماناد و انیم نشان
 بجائے + بگفت افضلی سال تارخ او + سرک مرتب بنام خداست
 و این شاه جهان بادشاه ممتاز محل را در عقد از و واج خود آورد بود
 و این ممتاز محل بنت نواب آصف خانست و آصف خان برادر
 نوز جهان بیگم و وزیر جهانگیر بادشاه را بود و این ممتاز محل در عوام
 به تاج بی بی مشهورست و در وضع فردوس ثانی در کبر آباد بمجله تاجکنج
 شاه جهان بنامش تعمیر کرانیده و ممتاز محل در سال ۱۰۲۷ هجری انتقال
 کرد چنانچه ازین مصرع هویداست ع جائے ممتاز محل بنت باد +
 القصه شاه جهان بادشاه ارکان سلطنت را با حسن الوجوه و
 داده در سال ۱۰۲۸ هجری ازین جهان ناپائدار رحلت ساخت و تارخ

سلطنت جلوس فرمود چنانچه ازین فرد بودیدت و سر دبر بند
 خاقانی ز دکنیه شهبه ایران + تاریخ جلوسش شد عباس بن یاور خان + و
 شاعر دیگر تاریخ این جلوس را بدین عنوان بیان ساخته قطعه شده
 بر سندهنشتاری چون جلوس آن شهه هایون کاه + بود چون سایه
 خدا به جهان + سایه افکند بر عباد الله + سال تابنچ او طلب میکرد
 باقی بمانگ زد که ظل الله + و وقتیکه اکبر بادشاه در هندوستان فرماورد
 میفرمود این بادشاه عالیجاه در کشور ایران تحت فرماندهی را جلوسید او
 عاقل رعایا پرور و قدر شناس علما و فضلا و رتبه دان شرفا و غربا
 محب بود که قلم و زبان یار که تحریرش ندارد در کتب تواریخ مذکور
 که در هنگام فرمانروایی شاه عباس او را با کثر بادشاهان محاربات عظیمه
 در پیش میباند چنانچه در سلسله هجری از شاه عباس پس از بادشاهان
 مقابل مصعب در پیش آمد و از تائید الهی فتح نصیب اولیاد شاه عباس
 شد و گنج فراوان از خزانه آن بادشاه دستیاب گردید ملاحظه عدای
 قطعه تاریخ بذا در مذکر گذرانید و مورد انعام و اکرام شد قطعه شاه عباس
 آنکه از اقبال او + خواب در چشم عدو الناس شد + تیغ آتش باز خن
 سوز او + کشت عمر دشمنان را و اس شد + گنج را از دشمنان خود گرفت
 فتح او مشهور بین الناس شد + باقی غیب از پله تاریخ گفت
 در محرم گنج از عباس شد + نیز در کتب تواریخ مذکور است که از
 شاه عباس و از شاه ولی محمد خان ولی توران اکثر حبال و قتال
 در پیش میباند آخرش در سلسله هجری بعد محاربات عظیمه شاه
 ولی محمد خان بمقتضای فی صلح خیر طرح مصالحه شاه عباس انداخت

و در میان هر دو بادشاه ملاقات گردید شاه عباس بشاه ولی محمد خان بسید
 سوانت و محبت نموده او را مهمان خود ساخت شاعر تاریخ این مصالحه
 و مهمانی را نیکو بیان کرده و آن اینست قطعه چون زگر و شهاب پرخ منقلب
 گشت پیدا در بخارا انقلاب + شاه ترکستان ولی خان آکمه هست + زیب بخش سنه
 انبر سیاب + رنمون شد دولت او مانهاو + رویدرگاه و شهر ملک الرقاب + شاه
 عباس قدر قدرت که هست + کامران و کام بخش و کام سیاب + این قران سعیدین
 را تاریخ جو + گشتم از اندیشه قدسی خطاب + ساخت روشن شمع مجلس را
 و گفت + ماه شد مهمان بنرم آفتاب + آخرش شاه عباس در سنه ۳۸ هجری بسیکه
 اجابت بداعی حق گفت تاریخ وفاتش انیت فرود چون سر نخل را
 تراشیدم + گشت غم سال رحلت عباس عالمگیر بادشاه اوزنگیب
 ابن شاهجهان بادشاه اسم مبارکش محی الدین بود در سنه ۳۸ هجری ولادتش
 بطور رسیده چنانچه تاریخ ولادتش از الفاظ آفتاب عالمتاب پیدا میشود
 و در سنه ۳۸ هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود تاریخ جلوس خود
 بیان کرد که آفتاب عالمتابم تو ملا عبدالرشید صاحب منتخب اللغات
 و قریبک رشیدی از آیه کلام مجید اطیعوا الله و اطیعوا الرسول اولى الامر منکم
 تاریخ جلوس را استخراج ساخت پوشیده نماید که این بادشاه فلک بارگاه
 عادل و عاقل و متقی و پر بنیگار و یاسمند شرح مصوبه بود که از ترقیم الاقلام
 بیرونست و در دیلمی سبجه عالیشان ترمیم نمود و داشت موتی مسجد گدشت
 عاقل خان تاریخش چنین یافته ان الماسجد فلان دعوى مع الله احد
 دابن بادشاه در عین ایام سلطنت خود بطرف ملک دکن خروج فرمود
 و از بادشاهان دکن محاربات عظیمه نمود چنانچه در سال اول سنه ۹۰ هجری

بر ملک سیجا پور که در تحت حکومت سلاطین عادل شاه بود شکستید و
 بادشاه آنجا را که سکندر شاه نام داشت در طوق و زنجیر گرفتار ساخت
 و ملک را فتح نمود و در سال دوم از سنین خروج ^{۹۸} هجری بود گلکنده
 وحید را بآباد التیج فتح نمود و در آخر همین سال دوم از سنین خروج
 بادشاه قطب الملک دکنی را زیر و زبر نمود و فتح نصیب اولیائے دولت
 سلطانی گردید مرزا عبدالقادر بیدل احوال این محاربات و تواریخ آن چنین
 منظم نموده است بخيال الترام تالیف از تکرار نماندیده بنقل آن مبادرت
 نموده میشود قطعه شاه عالمگیر یعنی حضرت اورنگ زیب ^{۹۸} آنگاه دارد
 تکیه بر شمشیر او فتح و ظفر ^{۹۸} غمش از اقلیم دلی کرد آنگاه خروج ^{۹۸} تا کند
 بنیادش آن دکن زیر و زبر ^{۹۸} اولین سال که فتحی ملک سیجا پور کرد و در
 عل و زنجیر رفت سکندر از طوق و کمر ^{۹۸} تاخت برگل کند رایات ظفر
 سال دوم ^{۹۸} همچنان بر قلب قطب الملک طوفان داد سر ^{۹۸} گشت از روی
 جل در دیده اهل ^{۹۸} حساب ^{۹۸} سال فتح اولین خورشید نصرت جلوه گر ^{۹۸}
 خورشید روشن شود آئینه فتح دوم ^{۹۸} داد شوخیهای اوراکم درین مصرع
 است یکمصرعه که بجهیز از وقار بخش کند ^{۹۸} اعظم مطلوب فتح بادشاه ^{۹۸} مامور
 آخرش این بادشاه پنجاه سال بادشاهی کرده بمصدق کل من علیها
 فان قد ^{۹۸} هجری رخت اقامت از پنجهان بطرف ملک آخرت برست گویند
 که مادر ضعیفه این بادشاه عالمگیر در آن وقت زنده بود تاریخ وفات بے
 ساخته بزرگانش رسید که آفتاب عالم تاب من و شیخ محمد خجست بدلیون
 ماده تاریخ و قاتش بدین پنج استخراج نمود ^{۹۸} و سال فوتش
 خجست آمد جواب ^{۹۸} مایه اورنگ زیب شانه نشسته نماند عالمگیر ثانی

ابن جهانداو شاه اسماعیل غزنی الدین است بعد احمد شاه بادشاه در سال ۱۱
 هجری بر تخت کامرانی نشست و کاش تو تاریخ جلوسش بدین عنوان مستخرج
 ساخت قطعه بر سر سلطنت سلطان غزنی الدین نشست + کار او
 دین و دنیا جمله خاطر خواه شد + سال تاریخ جلوس او ذکر کاخ کرد + بادشاه
 هند عالمگیر عالی جاه شد + و شاه عود دیگر این تاریخ جلوس را بدین عنوان
 نوشت رع بود در فاه مردم بدور عالمگیر پوشیده نماند که این بادشاه
 را نواب غازی الدین خان عماد الملک بر تخت سلطنت نشاند بود و این
 بادشاه حتی الوع در تعمیر عمارات جهد بلیغ میفرمود چنانچه در عهد این
 بادشاه در سال هجری ۱۱۸۵ نامی خواجہ اسماعیل جامع شایبانی
 پیش از آنکه رسول مقبول صلی الله علیه و آله وسلم حجر سنگ سرخ جالی
 دار بسیار نفیس و عمدہ تیار کرده است و تاریخش اینست قطعه
 پیش از آنکه مبارک سرور آخر زمان + در زمان شاه عالم گیر خاقان زمان
 بالیاقیت شد دیوار حجر از سنگ سرخ + بنده با اعتقاد از صدق دل الناس خان
 سال تاریخ بنا چون حبت میرزا عقل و هوش + گفت با تق بهر خود اگر
 ابواب جان + و احوال وفات این بادشاه در کتب تواریخ چنین نوشته
 که حسب اشاره نواب غازی الدین خان روزی مہدیعلیخان کشمیری بخدمت
 غزنیز الدین عالمگیر بانی آمدہ بیان کرد کہ در ویشت صاحب کشف و کرامات
 بمکان کوتلہ فیروز شاہ آمدہ قیام پذیرست بادشاه سلامت را حصول
 ملازمتش مناسب باشد غزنیز الدین کہ از دولیان رسوخ اعتقاد میداشت
 فی الفور بمعیت مہدیعلیخان فریبی روانہ کوتلہ گردید چون در کوتلہ رسید
 و اندرون مکان داخل شد جماعت خونخوار کہ در آنجا نشسته بودند

× سرحدین تاریخ
 تاریخ غزنیز الدین
 نقد

بی محابا از کار دو شیر کار باده شاه تمام کردند وقت قتل و در زبان
 باده شاه این شعر جاری بود **فردمرا بطلم بکشتی طریق داد این بود**
 ز باده شاه بی حسن توام مراد این بود + و این ساخته عظیم در **مسجد**
 بوقوع رسیده است چنانچه ازین قطعه هوید است **قطعه شاه عاتی**
نسب عزیز الدین + کشت بود و جوار رحمت جاے + گفت ائف چو رفت
 در جنت + و او در کشت ملک مردیو **حرف الغین عازی الدین**
حیدر ابن نواب سعادت علیخان ابن نواب شجاع الدوله بهادر در
 ۲۹ **سلطنت** بحری بر سعد وزارت جلوس فرمود تاریخش اینست **فرد و بلبل**
 شد نغمه زن در بوستان + باز شد سبزی نهد وستان + و در **سلطنت**
 بحری صاحبان والاشان **انگیز بهادر عازی الدین** حیدر باده شاه
 صوبه او ده مقرر کردند و که سلطنت جاری کنانید چنانچه **شیخ امام**
ناسخ تاریخ جلوس بدین عنوان استخراج کرده **قطعه** مجدله که با اقبال
 دولت + تخت زر جلوس **شاه گردید** + زمین و آسمان یک بزم عیش
 ز ماهی خود می تا ماه گردید + مبارکباد ای آفاق عالم طلوع آفتاب جاہ گردید
 ندا آید بگو شمع زود یارب + که شاه امر فرشتا بنشاند گردید + پئے سال
 بهایون جلوسش + بگو ناسخ که ظل الله گردید + و نواب معتد الدوله
 آغا میر از عهده نیابت عهده وزارت نیز یافت **حرف الف**
فرخ سمیر باده شان ابن عظیم الشان بن بهادر شاه اسمش **جلال الدین**
 محمد است در **سلطنت** بحری بر تخت سلطنت جلوس کرد تاریخ اینست **قطعه**
 شاه **فرخ سمیر** کافراو + آفتاب سپهر ملکیت است + گفت ائف
 که سال سلطنتش + آفتاب کمال سلطنت است و در عهد این باده شاه

در سال هجری سی قطب خان در جانب مشرق قطب صاحب دروازه
 بسیار عده تعمیر ساخت تا بحیش اینست نظم از سعی کمترین غلامان شهریار
 با اعتقاد معتقد کامل العیار + رفتند قدسیان پدیار بهشت عدن + +
 تاریخ یافتند حصار بهشت عدن + آخرش فرخ سیر بادشاه از دست
 میرین علیخان و میرین علیخان سادت باره در سال هجری سی
 کشته مقتول شدند و فاش از آیه وافی هدایه فاعتر و ا
 یا اولی الابصار مطابق افتاده است حرف المیم محمود غزنوی
 بادشاه از شاه ایران است و حال آمدنش در بلاد و فتح
 یافتن بر آن حاکم بر افواه و اسیر خلافت جاریست در سال هجری سی
 گزیده تاریخ اینست نظم آنکه محمود غزنوی بوده + واقف سر معنوی بوده
 سال شکار آن خدیو زبان + نظم گفت شاه از جنان مراد خان
 بادشاه روم عثمانی در سال هجری متولد گردیده چنانچه تاریخ ولادت
 خیر النیب است و چون بر تخت سلطنت نشست نهایت عدل و انصاف
 میکرد و آخرش در جنگ اهل عجم کشته شد محمد شاه بهمنی ابن همایون شاه
 و اضحاباد که ایل بادشاه از جمله سلاطین گلگیره و کن است آدم نیک نهاد
 بود در سال هجری وفات یافت چنانچه خرابی و کن تاریخ وفاتش است
 مراد بخش شاهزاده نیره بابر بادشاه است در سال هجری ولادت
 بنظر رسیده چنانچه ازین قطعه هوید است قطعه شاه آفاق را فرزند
 آنانی + بوضع و شکل همچون شکلی بابر + چو سال مولدش از عقل حتم
 بگفتا نانی بابر بپاورد + و اسرارش در کتب تواریخ مسطور است مراد شاه
 شاهزاده نیره عالمگیر بادشاه است در سال هجری ولادتش بنظر

رسیده چنانچه ازین رباعی هوید است رباعی سالار کرم جهان پناه است
 آن نوز جبین مهر و ماه است + دنیا همه روشن از قد و روش + حامی جهان
 مراد شاه است + و احوالش در کتب تواریخ مندرج است **محمد شاه**
بادشاه ابن جهان شاه ابن بهادر شاه ابن عالمگیر اورنگ زیب
 در ۳۳ هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود تاریخش انیت **محمد**
 روشن اختر بود اکنون ماه شد + یوسف از زندان بر آمد شاه شد +
 و شاه دیگر گفته **فرود** بر تاریخ جلوسش کردم از وضع سوال + گفت آمد
 سایه حق آفتاب بجوهر + از آنجا که این بادشاه بطرف عیش و عشرت
 بسیار رغبت بود و اوضاع و اطوار او به نهایت درجه قیج مینمود و بطرف
 رفاه امر سلطنت و اخراج و رعیت کمتر توجه میفرمود و روز افزون خلق
 خواجه سوار که خدمت نظارت و دولتماند و نیز انتظام دیو دیبای حرم سرا
 سپیش فرموده بود و آن خواجه سوار احدی از شر فدا و امر را بخيال نمی آورد
 چنانچه آن بدبخت امیر عمده الملک را قتل کنانید و چون این واقعه با شاه
 محمد شاه بود بادشاه هیچگونه مدارک قتل عمده الملک نفرمود بلکه در
 جلد و بمجوعه کارنالاتق در ۳۹ هجری آن ناظر را یکقطعه باغ تیار کنانید
 داد که مثل آن باغ در جاے دیگر نشان نمیدهند چنانچه تاریخش
 انیت **قطع** بفرمان محمد شاه عادل + که بر فرقهش بوج و تاج تبارک +
 بنار گلشن در قطب گردید + که گلهايش ز نذر رضوان به تبارک + بود
 سبز دامم روز افزون + بحق سوره صاد و تبارک + پلے تاریخ سالش
 گفت **موقف** + خدایا که بود باله مبارک + آخرش ازین غفلت
 محمد شاه بادشاه این نتیجه حاصل شد که در ۳۸ هجری **بادشاه** پناه

ایران در هندوستان رسیده اول برپانی پیت از محمد شاه بادشاه
 جنگ کرد و غالب آمد بعد از آن در دہلی آمده قتل عام نمود چنانچه ماده
 تاریخ در ویش در هندوستان لفظ غم عام است بعد از آن مصالحه در میان
 هر دو بادشاه بوقوع رسید و نادر شاه معاود بلاد ایران گشت آخرش
 محمد شاه بادشاه در لشکر العجری این جهان فانی را بدرود ساخت چنانچه
 ماده تاریخ و فاتحینت فرود آمد گفت سال تا بخشش + ما
 رفت از جهان محمد شاه + محی الملک شاه جهان ثانی بن شاهزاده
 محی السنه بن مرزا کام بخش بن عالمگیر بادشاه در لشکر العجری بعد عالمگیر
 ثانی بادشاه بر تخت سلطنت نشست چنانچه تاریخ جلوسش اینست
 قطعه مرزا محی مله ابن محی سنه + بنشست چون بعظمت بر تخت
 گور کانی + سال جلوسش گفت از سر پیت + والانسب محمد شاه
 جهان ثانی + پوشیده ماند که بر گاه این بادشاه بر تخت نشست احمد شاه
 درانی فوج کثیر همراه خود گرفته در دہلی رسید و متصل گهات هزاری مخیم
 ساخت و از جهنکورا و مرسته محاربه پیش آمد اکثر سرداران مرسته بقتل
 رسیدند و شکست یافتند و عماد الملک بطرف قلعہ کمہیر گریخت از مہاراجہ
 سورجمل والی بہرت پور پناہ جستہ محافظت گرفت و افواج شاه درانی
 تمام دہلی را قتل و تاراج نمود و این محی السنه بادشاه قریب یک سال سلطنت
 کرده در لشکر العجری در عین مہو کہ احمد شاه درانی را وید گزین گردید حرف
 العیون نادر شاه بادشاه ابن امام قلی بیگ از قوم مغول افشار
 بود و اضحیٰ کہ احوال نادر شاه چون طشت از بام افتاده لایق تفصیل
 نیست و آمدن در هندوستان و قتل کردن مخلوق دہلی را بشرط سابق

ازین در بیان احوال محمد شاه بادشاه هندوستان نیز فرمود که باین
 گشته است آخرش مادر شاه در بلاد ایران از دست مخول قزلباش در
 سال ۹۰۰ هجری قتل گردید و چون ظلم او مشهور جهان بود شاه عسکری تاریخ نو
 چنین گفته فرمود که در قمر سال ۷۰۰ از او بجهت یافت جهان از ستم
 او امان + نصیر الدوله محمد علی بادشاه صوبه اوده اسم مبارکش
 سعید الدین و کنیتش ابو الفتح است ابن نواب سعادت علیخان در سال ۱۲۵۳
 هجری جلوس فرمود چنانچه شیخ امام بخش ناسخ تاریخ جلوس چنین
 گفته نظم سال تاریخ جشن سعد جلوس + که جلوس است میمنت انوس
 است این مصرع ای خدا کریم + باد فرمانروا بهفت اقلیم + حرف
 الهمار سندان مرزا شاهزاده ولد ظهیر الدین بابر بادشاه سیره
 امیر تمیور گورکانی است در سال ۹۰۰ هجری متولد گردیده چنانچه تاریخ ولادت
 اینست فرود بیت دانی سال تاریخ شهبه فرخنده حال + کوکب
 برج شهنشاهی بود تاریخ سال + و احوالش در کتب تواریخ بتفصیل
 واقع است همایون بادشاه ابن ظهیر الدین بابر بادشاه است
 در اسم مبارکش نصیر الدین مشهور است و اضحی باد که ولادت همایون
 بادشاه در سال ۹۰۰ هجری بطور رسیده چنانچه ماده تاریخ همایون خان
 است و در عربی و چهار سال در سال ۹۰۰ هجری بر تخت سلطنت جلوس
 فرمود چنانچه ازین قطعه هوید است قطعه محمد همایون شهنیخت
 که خیر الملوک است اندر سلوک + چو بر سنده بادشاهی نشست + شدش
 سال تاریخ خیر الملوک + در کتب تواریخ نوشته که در عین حالت سلطنت
 همایون بادشاه سی شیرخان افغان سوارکن بار نول ملازم این بادشاه

برسلطنت مسلط گردیده و همایون بادشاه تاب مقاومتش نیاورده از
 هندوستان بولایت عجم روانه گردید و در پنجاشیرخان نام خود را شیرشاه
 مقرر نموده خطبه و سکه بنام خود جاری ساخت و سلطنت هندوستان
 بفرانقبالی نمود تا اینکه در سال ۹۳۰ هجری از آتش سوخته رحلت ساخت چنانچه
 گذشت بعد از آن سلطنت برپیش که سلیم شاه نام داشت و او را اسلام
 شاه نیز گویند منتقل گردید او هم چند سال بادشاهی کرده در سال ۹۴۰ هجری
 انتقال نمود چنانچه تاریخ انتقالش گذشت و در پنجانیس تاریخ دیگر که عجیب
 و غریب است ز قمر زکاک بیان میگردد و آن اینست قطعه شعر را
 زوال آمد بیکال + که بنده از عدلشان دارالامان بود + یک محمود بن شاه
 بگجرات + که همچون دولت خود نوجوان بود + دوم اسلام شاه سلطان
 دہلی + که در هندوستان صاحبقران بود + سوم آمد نظام الملک بحری
 که در ملک و کن چتر و نشان بود + زمن تاریخ فوت این شخصه و
 چه میبوسی زوال خسروان بود + القصه بعد انتقال سلیم شاه پیشتر که
 فیروزخان نام داشت بمردود سال بر تخت سلطنت نشست و
 روز بادشاهی کرده بود که بیک ناگه مبارزخان ولد نظام خان سور برآمد
 زن سلیم شاه آن طفل از شمشیر پاره پاره کرد و خود را محمد شاه عدلی لقب
 مقرر کرده بر تخت سلطنت نشست و چند سال بادشاهی کرد که ناگه ابراهیم
 خان سور از مبارزخان جنگ کرده مبارزخان را شکست داد و خود بر تخت
 سلطنت نشست در بنیضمن سکندر سورت گزشتی کرده ابراهیم شاه را شکست
 داده بر تخت سلطنت نشست و سحی همیون قوم دیوسر کن ریواری
 امور سلطنت را انجام میداد که در بنیضمن همایون بادشاه از شاه

طهارت صفوی باو شاه ایران مدد معقول و جمعیت کثیر همراه خود گرفته معاود
 هندوستان شد و از سکندر سور و همون قهر و سرازان طرف و از همایون
 باو شاه ازین طرف محاربات عظیم واقع گردید و سکندر سورت شکست برداشت
 و این ماجرا در ۱۳۵۰ هجری بوقوع رسید چنانچه ازین رباعی برید است +
 رباعی از من که خرد طالع سپید طلبد + انت که سخن از طبع موزون طلبد
 تحریر جو کرد و فتح هندوستان + بیخ ز شمشیر همایون طلبد + پس از آن وقت
 سلطنت افغانان سور موقوف گردید پس از آنکه غیرت به نهایت
 سلطنت سکندر سور شانزد سال افغانان سور سلطنت هندوستان
 نمودند الغرض بعدت کت سکندر سور سلطنت هندوستان باز به همایون
 باو شاه مستقل و مستقل گردید و پسند روز متعدد فرمانیهی ساخت
 و لکن بمصدان کل نفس فائز الموت بهایون باو شاه در ۱۳۵۰ هجری
 از بام محل سرا بر زمین افتاد و وفات یافتند چنانچه ازین قطعه مویدا
 است قطعه همایون باو شاه را آن وقت بے کبره بعضی شاعرا و عارفان
 بنامه دو شمس چون یافت رخت + ساس عرش از انبیا اقتاد +
 جو خورشید جهانباز از بلند + بایان محاربت نام افتاد + قصدا از بهر
 تاریخش تنزد + همایون بایسته از بام اقتاد باب دوم در ذکر
 وزیران را بهر آن حرف الانبیا افضل خان عمده شمس میرزا
 در عهد شاه جهان باو شاه بهوالت افتاد و سخا طایفه از وزیران
 الممالک نواب افضل خان بهادر بهت صاحب اختیار + شمس میرزا
 است و شمس سال اموال وزارت شاه بود + احسن وزیران
 از خاکه از شمس میرزا سپهر شمس است امیر شمس را در راه شمس

[illegible]

دولت و ده ملک بادشاهی آمد + تاریخ رسیدنش بگوئیم باقی
گفت آیت رحمت الهی آمد + بالجملة این دستور اعظم انتظام
امور است سلطنت مدته العمر بوجه احسن نمود آخرش در سال
هجری ازین جهان فانی غم بملک جاودانی نمود و بجهت شیت این
در همین سال که اصف جاه نظام الملک انتقال نمود بنیر محمد شاه
و اعتماد الدوله قمرالدنیان و وزیر ابن محمد ابن خان رحلت کردند چنانچه
ازین قطعه بویست قطعه سه رکن مملکت مهند از جهان رفتند
فتاوحیست در یگانه از کف ماه + بر سر طاعت این پسر باقیم
تاریخ + نمانده شاه زمان و وزیر و اصف جاه + اصف جاه
نامش نظام علیخانست و بنیر اصف جاه نظام الملک رست مرد بخیر
و جواد و فیاض و جوانمرد بوده است سالها سال از مرتبه جنگ نمود
آخر کار در لشکر هجری شهر پونه را آتش زده نهایت خرابی آن
ساخت چنانچه ازین رباعی بویست رباعی اصف جاه دوم سلیمان
اعلام + آبادی قوم بر من سوخت تمام + تاریخ نشوز شعله طبع ذکا
آتش زد پونه را سپاه سلام + امیر خان ابن امیر الدوله صوبدار
ابن سید خلیل الله خان از اولاد سید نعمت الله حسینی ایرانی وطن
و مخاطب بکتاب نواب عمده الملک محمد امیر خان بهاندر امر سلطنت
محمدشاهی است مرد دانا و فهم و مجیز و جواد و دلاور و جوانمرد بوده است
گویند که نخواه سپاه بدشواری از و حاصل میشد و بذله سنجی
و لطیفه و طراوت و شوخی در مزاحش بدرجه تمام بود و وضع زمانه دشمن
نقل است که روزی محمد شاه بادشاه از و پرسید که آنچه پرافواه و

اهل شد. وستان جاریست که اولاد بنی نوح ابن برشم منقسم است
 یک پوت دوم سپوت سوم کپوت حالش چگونه است دست بسته
 شده عرض کرد که این هر سه قسم خود در اینجا موجود هستند پوت حضور
 والا هستند بخیر سلطان ابن سلطان ابن سلطان تا آخر و سبوت
 خاندوران خان بهادر اند که والد بزرگوار ایشان در کبر آباد تنگ بازی
 میکردند اوقات خود را ازین آکا غنچه بادی بسیر میفرمودند و ایشان از غایت
 لیاقت و فرست و بهوشیاری و جلالی نوبت ریاست خود بدان مرتبه
 رسانیده است که از هر من الشمس و این من الشمس است و کپوت این
 خانه زاده امیر خانت که پدرم صوبه دار کابل و در حضور سلطنت بهراج
 اعلی ممتاز بود و من ناخلف. در حضور دالتما سحر و خوش طبعی میکنم
 زباده الفتن کپوت که ام کس خواهد بود از شنیدن این حقیقت باو شاه
 و جمیع حاضرین مجلس را از اخراط خنده پشت و دوتا گردید القصه نواب
 محمد امیر خان در سلطه ابجری انتقال کرد و اعراس در استخراج سنین
 و فالتش این قطعه گفته است چون خالی از لطف و تفریح قلوب
 بنود لهند نوشته شد قطعه زدن یافت امیر الملک + هر که رسا
 همین شهر را به باقی است + موجب بش میگرد + سپه راه که نامش
 تابال و ماه باقی است + و لے دایم ندا و لے برگراز دست + هنوز
 آن قضیه نخواه بلقی است + بدی از بد همان نیکی از نیک + جهان فانی
 مگر اله باقی است + زرو لے نتمیه تاریخ خوشش + بگوشش بر گرد او
 شاه باقی است + بخوان سالش قتل عمده الملک + برودن شد
 او که لیکن آه باقی است + ابوالمصنوعان نواب صفد خنک

همشیره زاده و داماد نواب برهان الملک میرشمس الدین سعادت خان
محمد امین نیشاپوری است و اصحاب او که نواب صفدر جنگ بعد وفات
نظام الملک آصف جاه وزیر تباریخ چهارم جمادی الثانی ۱۱۸۵ هجری
از حضور احمد شاه بادشاه عمده وزارت یافتند و خلعت هفت
پارچه مع چارقب و جواهر از حضور بادشاه عنایت گردید و جمله
الملک مدار الهام وزیر الممالک برهان الملک ابو المنصور خان بهادر
صفدر جنگ سیاه خطاب یافت و این نواب گردون رکاب انچه از
نواب احمد خان بنگش و نواب غازی الدین خان عماد الملک و غیره محاربات
منوده مشهور و معروفست و مدته العمر امور بت ریاست ابو جاحسن
سه انجام داد آخرش در ۱۱۹۶ هجری انتقال فرمود تاریخ وفاتش
انیت قطعه چو آن صفدر عرصه مردمی + زدار فنا گشت رحلت
گزین + چنین سال تاریخ او شد رقم + که یاد ا مقیم بهشت برین + +
آصف الدوله ابن نواب شجاع الدوله بهادر ابن نواب ابو المنصور
خان صفدر جنگ بهادر است در ۱۲۰۰ هجری بر مسند وزارت
جلوس فرمود تاریخش انیت رخ مسند دولت جاوید مبارکباد
سخت و بهمت و خیر و نیکی برین رئیس ختم شده بود احترام و اکرام
سادات عظام و شرف اکرام بسیار از بسیار میفرمود و اطلاق
وسالیانه و جاگیر انقدر بمردم میداد که در زمانه اش کس محتاج
معیشت نمی ماند گویند که بعضی از جنل خوران عرض میزدند که نواب
صاحب سلامت بعضی مردم مهر خاص حضور می کرد و کرده اند و
از ان مهر بر و انجات ملک و معاشش جاری میکنند دال سکر

ازین جعل ازین تلف میشود فرمودند که آخرش از مهر کدام کس
 این ملک و معاشش جاری میکنند گفتند که مهر نام حضور کننده کرده
 اند گفت که بابا مال سخن واحد است خواه من اجازت و آدم خواه نالوا
 در هر دو صورت از نام من میخورند چهل خوران منفعلی و خجل شدند
 و نواب آصف الدوله تعمیر عمارات عالییه اکثر نموده اند از انجمله بمحله
 رام گنج مکانی تعمیر فرمود که اشرف المکانات و خیر العمارات است
 و دولتیانه نام دارد و ماده تارخیش دولتیانه عالی است و لیکن
 از اینجا که کل نفس ذائقه الموت بر بشر را همین شایده در پیش است
 در ملک اجماعی وفات یافت چنانچه ازین قطعه هویداست قطعه
 وزیر زمان آصف الدوله رفت + بجنت چو زین خاکدان خراب
 بشبهای دیخور و ایام نور + بدل گشت در دبدۀ شیخ و شاب + ز
 سیلاب بشک صغار و کبار + بنار امید جهان شد خراب + درینا
 بگرای عالم نمود + چها آتش ماتم او کباب + ندانم چرا از سر روز
 گار + ید رحمت خود کشید آن جناب + پئے سال تارخ آن چون
 شبیه + ختام در اندیش بسبب حساب + سحر ز آسمانم رسید این
 در ایام پیر زین هیئت آفتاب + احتشام الدوله +
 استقامت جناب برادر زاده و داد کلان نواب مهابت جنگ
 است و نهماست بسنجید و سبب نه بدید چکله در کوهها آتیر نگر
 و اسلام آباد و سلامت میمند و دیار دیوار و یواسنی در پاست
 بالمشافه نواب مهابت جنگ + در ایام تارخه کوه کار و رحین جیا
 نواب مهابت جنگ در ایام تارخه کوه کار و رحین جیا

اینست خداکش بیامرز و از قصاص الهی چون نواب مہنام الدولہ
 جنگ برادر احتشام الدولہ در پین سال وفات یافت تاریخ وفاتش
 نیز خداکش بیامرز است احترام الدولہ مخاطب بخطاب نواب
 احترام الدولہ بیست جنگ برادر زاده نواب مہابت جنگ است و برادر
 نواب احتشام الدولہ است و از طرف نواب مہابت جنگ بر صوبہ
 عظیم آباد پٹنہ سر فراز و ممتاز بود و مسند حکومت را بوجہ احسن
 جلوه گری می بخشید مرد نہایت دانا و دلاور بودہ چنانچہ در آن مقال
 کہ از مصطفیٰ خان بوقوع رسیدہ بود احترام الدولہ مذکور مصطفیٰ خان
 را شکست داد آخرش شمشیر خان و سردار خان کہ اینہارا نواب مہابت
 جنگ از نوکری بر طرف کردہ بود و در ملک دہشکہ منتظر وقت نشسته
 بودند و میخواستند کہ بکدام طریق احترام الدولہ را بکشیم روش بہ نہایت
 عاجزی و افلاس نزد احترام الدولہ آمدہ مستدعی نوکری شدند +
 احترام الدولہ کہ مرد رحم دل و خدا ترس بود بکمال تسلی آن ہر دو را
 در زمرہ ملازمان خود نگاہداشت آن بدبختان از راہ و بغداد را لا
 بحری احترام الدولہ را قتل ساختند چنانچہ ازین مصراع ہوید است
 ع شد شہید اکبر آن عالیجناب + آخرش نواب مہابت جنگ
 آن شمشیر خان و سردار خان مذکورین را گرفتار ساختہ بانواع عقوبت
 بکشت اشرف الدولہ نواب نیز در تعلقہ داران نواب مہابت
 جنگ بودہ با سادات عظام و شرفا کرام بسیار ملوک میماند
 در ملا بحری انتقال کرد و درین مصراع تاریخ وفاتش یافتند
 ع با وحشرش با رسول آل او + امیر الدولہ حیدر بیگان

بهادر است از اجله روس و مغول و تازان بوده و در هندوستان عهد نیابت
 نواب وزیر الممالک اصف الدوله بهادر رسید داشت و چندان استقامت است
 ریاست نمود که زبان زد خاص و عام است روزیکه در سال ۱۱۹۵ هجری خدمت
 نیابت یافت شاعرے تاریخ معقول بنذر گذارند و آن اینست مع ذوقم کار
 نیابت زیب یافت + آخرش در سال ۱۱۹۵ هجری عزم ملک آخرت کرد و تاریخ وفاتش
 انیت فرستاد زین کو چکمه که کوچ نمود + به سرو پای نظم چشم وجود +
 و تاریخ دوم از تاریخ افکار شیخ امام بخش ناسخ اینست قطعه زین جهان نواب
 حمید ربیع خان + عازم ملک عدم گردید + سال ۱۱۹۵ هجری وفاتش عقیل +
 گفت رحلت کرد امیر الدوله و + احمد علی خان نواب والی رام پور ابن
 نواب محمد علیخان ابن نواب فیض الله خان ابن نواب علی محمد خان روئیل
 محضی نماند که در وقتیکه از نواب محمد علیخان و نواب غلام محمد خان در باب
 ریاست با هم تنازع واقع گردید چنانکه نواب محمد علیخان کشته شدند تفصیلات
 انیت که بمقام میر پنج که در اوسط راسپور و بریلی واقع است جنگ واقع گشت
 و آن قتال را جنگ بخاخانی گویند بسیار کربلایار سرداران افغانه نامی
 نامی از طرفین کشته شدند و درین معرکه از طرف نواب اصف الدوله وزیر
 الممالک مدد و اعانت و رتاے نواب محمد علیخان را حاصل و ستواصل بود
 و ظفر یافت و این ماجرا در سال ۱۱۹۵ هجری بطور رسیده است چنانچه تاریخ
 آن شیخ امام بخش ناسخ چنین گفته قطعه مرده ای ناسخ که باقبال و جاہ +
 برعد نواب اصف فتح یافت + از پئے تاریخ این فتح تبیین + دن بگو
 نواب اصف فتح یافت پس بدخاتمہ جنگ با ستانمت و استمداد
 نواب وزیر الممالک اصف الدوله بهادر نواب احمد علیخان برسد اما

بجای پدر خود ششصد و نامت در ازا سودات ریاست را چندان زیب و زینت
 بخشیدند که زبان زد خاص و عام است سبحان الله نواب احمد علیخان رئیس بود
 معدن سخاوت و مظهر شجاعت و در فنون سپاهگری مثلش کم پیدا شده باشد
 بکرات و مرات شیران را بر سواری فیل شکار می تنها بنفس نفیس کشته است
 آخرش در ۹۳ هجری از پنجان فانی عزم ملک جاودانی نمود و چنانچه تاریخ و قاش
 ازین شعر ریخته که زبانی یک از اشخاص جمع رسیده واضح میگردد و فرد
 جو نواب احمد علیخان سوخته + لگا کنه اتق بر انعم هوا + ابوالقاسم
 خان از سادات عظام و روسا و لکنه است مرد مجید و خلیق و نیک نهاد
 بود چون در ۹۳ هجری رحلت کرد تا بخشش را میر علی اوسط رشک بدین عنوان
 نوشته قطعه میر ابوالقاسم شناعشری + کرد گلگشت ریاض ضیوان +
 رشک تاریخ و قاشن نوشت + حیف ای میر ابوالقاسم خان + ابراهیم
 خان کاشانی که در عهد شاه عالم بادشاه از امرای نواب نجف خان
 بود در ۹۴ هجری در کبر آباد رحلت کرد تا تاریخ و قاشن انیت ع آن بذا
 مقام ابراهیم حرف الباء بر سرم خا نال از امرای و وزراء عهد
 بهایون بادشاه است سخاوت و دریا دلی و شجاعت و دینت برین ایر
 کبیر ختم شده بود چنانچه در کتب تواریخ بتفصیل واقع است آخرش
 در وقتیکه در ۹۸ هجری قصد حج بیت الله نمود در اتنا راه از د
 حرمیان بقبل رسید چنانچه ازین رباعی هوید است رباعی بر سرم بطور
 چون است احرام + در راه شد از مشبهاتش کار تمام + زین واقعه
 یه تاریخش + گفتا که شهید شد محمد میرام بختا و خان از امرای عهد
 سلطت عالمیگر بادشاه مرد بخیل بوده است قدر مردم ذی علم

و بنر مطلق نخه شناخت چنانچه محمد افضل سرخوش شایع قصیده در
 حشر گفته بود اصلا متوجه شد چون دوشنبه بحری فوت کرد
 سرخوش مذکور بقطعه تاریخ مشتمل بر مدح و ذممش تصنیف ساخت
 و آن اینست قطعه در پنج از همان بخت در خان گذشت + نماذ آب و در
 گلستان سخن + خرد خواست تاریخ فوئش ز دل + بگفتا که کو قدر دان
 سخن باقر خان واضح باد که آقا باقر خان اصلالتی نام مشهور است در
 عهد سلطنت عالمگیر بادشاه بوده چون در سنه ۹۶۱ هجری رحلت کرد و پیش
 چنین یافتند قطعه دوم بود از مه عمید و دوشنبه + که آقا باقر از دنیا
 بر آمد ملک تاریخ فوئش بر فلک گفت + با وج خلد آقا باقر آمد حرف
 الحاح حسین علیخان واضح باد که نواب سید حسین علیخان از سادات
 عظام باره از امیر الامراء عالی شان بارگاه فرخ سیر بادشاه بوده است
 اختیار دستور نظم و نسق ریاست و سلطنت تمام و کمال حاصل
 میداشت در آخر کار ازین نواب و فرخ سیر بادشاه ناموافقست
 عظیم فیما بین واقع گردید چنانچه نواب حسین علیخان و قطب الملک
 برادرش فرخ سیر بادشاه واقفید ساختند لیکن امیر الامرائی
 و جاه و چشم نواب حسین علیخان تا عهد سلطنت محمد شاه بادشاه
 جمله بدستور کمال و برقرار ماند تا اینکه در عهد محمد شاه بادشاه نواب
 محمد امین خان که سعادتمان خراسانی مشهور است سعه حیدرخان
 کاشغری را جهت قتل نواب حسین علیخان اماده ساخت چنانچه در
 بحری نواب حسین علیخان روزی در سواری میرفت که ناگاه حیدرخان
 مذکور از راه کمر فرب خود درستیخان ظاهر شد و کماند سیمای

گذرانید چون نواب صاحب بخارا آمدن کاغذ متوجه شدند آن نابکار نجف
 کاری نزد که آن سید عالی نسب از انانتم مجروح گردید گویند که درخت
 مجروحی قاتل خود را نیز از کد کشته بود و در شاعری مطالع تاسیخ و فاساد
 آن سید و لاتبار بسیار مناسب تصنیف کرد و آن اینست مصرع
 قتل حسین کرد نیز بدیعین بنده **حسن علیخان** عرف نواب سید
 عبدالله خان برادر نواب حسین علیخان که در دست نیز در امورات
 سلطنت از عهد فتح سیر بادشاه تا عهد محمد شاه بادشاه بر مناصب
 امیرالامرائی و صوبه دار و استیاز غظیم میباشد چون احوال کشته شدن
 نواب حسین علیخان برادر خود شنید بدعوی خویش از انواع شایعیه
 عظیم نموده آخرش این حسنعلینان در برادرش نجم الدینخان زخمهای
 کاری بر داشته مقید شدند تا آنیکه بدینجته در کتله مجری از راه عذر و
 فریب در حالت جوش او را در داو که از صدمه آن خسته شد هادت
 جسدش را در مصرع مناسب تصنیف ساخت و آن اینست +
 مع نهر قاتل داد در کام حسن حرف الدال داو و که بجا فظ
 داو و مشهور است در عهد شاه جهان بادشاه با وصف مغنی
 بود و خویش را در زمره امرایو شمار میکرد و در حضور سلطان
 و شاهزادگان میرید و در عزت طلب بوده است در کتله ناچرخ
 فوت کرد شاعری بعد از کشتن این مصرع تا خویش یافته + مع
 از نغمه داو و بدون شد آهنگ حرف الدال ذوالفقار
خان این نواب اسد خان وزیر عالم گیر بادشاه در کتله نواح
 نوشته است که نام اصل اسد خان ابراریم بود و نام ذوالفقار

اسماعیل بود چون در عهد سلطنت اولاد عالمگیر بادشاه نواب اسد
 خان خانه نشین بودند و در اواخر حال فرخ سیر بادشاه از ایشان
 عداوت و بی‌میداشت گویند که روزی فرخ سیر این ذوالفقار خان را
 طلب نمود ذوالفقار خان از رفتن نزد بادشاه راضی نبود پدرش باصرار
 تمام او را در حضور بادشاه فرستاد و او در حضور بادشاه بلازمت حاضر میماند
 آخرش به بد ذاتی میر حمله صوبه دار عظیم آباد در ۱۲۰۰ هجری ذوالفقار خان یسار
 گشته شد چون نواب اسد خان احوال قتل ذوالفقار خان شنید در حالت
 بیقراری و کرمه وزاری این تاریخ گفت فردا تنف شام غریبان باد و
 چشم خون نشان گفت ابراهیم اسماعیل را قربان نمود حروف
 التین سعادت علیخان واضح بود که نواب سعادت علیخان ^{طاب}
 بخط نواب بین الدوله بهادر است ابن وزیر الممالک نواب شجاع الدوله بهادر که
 در ۱۲۰۰ هجری بعد وفات نواب آصف الدوله بهادر بهرمند وزارت جلوس
 فرمود چنانچه ازین قطعه هوید است قطعه منشور سعادت وزارت ز علی +
 نواب وزیر چونکه آورد بدست + تاریخ وزارتش بفرمان خدا + یافت گفت که
 حق بکرسی بنشست + و تاریخ دیگر که شیخ امام بخش ناسخ گفته اینست +
 قطعه خداوندایمین الدوله در دهر + حکومت را صد و سی سال باشد +
 خرد سال جلوس شدندش گفت + بجای و حشمت و اقبال باشد + و این
 وزیر باتدبیر روشن ضمیر و انا و عاقل جامع اوصاف حمیده مصدر محامد
 پسندیده بوده است سبحان الله انتظام و انصرام ریاست چه استحقاق
 فرموده است که هر شرطی از آن کتاب موصوفه احکامات سعادت علیخان
 ولایت دارد و الله الله عجیب و غریب کائنات و باغات بهار تنهستانی

و انگریزی تعمیر و ترمیم نموده است از آنجمله در سال ۱۲۰۵ هجری در بلده کهنه
 مسجد رستم نگر مکان درگاه حضرت عباس علیه السلام به نیت نفیس و عمد
 بمصدوف انزال مار و پیه از سر نو تعمیر نمود و مرزا محمد حسن قاتیل تاریخش
 چنین یافت ع ابن گنبد جدید بنا به سعادت است و نیز در سال ۱۲۰۶ هجری
 مسجد کهنیت عمده و بهتر بنا ساخت و شیخ امام بخش ناسخ تاریخش چنین یافت
 قطعه بهر سال بنابر این مسجد و فکر کردند جمله اهل زمین و کز سر آسمان
 ندا آمد و مسجد گاه محترمین است این و بالحدید در عین حالت حکمرانی نواب
 سعادت علیخان از صاحبان و الاثان انگریز بهادر سخن تصفیہ ملک
 در میان آمد گاه به بخشش اتی فیصله قرار می یافت و گاه به در کبی و
 سخن میرفت تا آنکه در سال ۱۲۰۷ هجری فیصله بر محاصل نصف ملک گردید
 و صاحبان و الاثان انگریز بهادر نصف ملک از نواب سعادت علیخان
 برگرفتند چنانچه شاعر از نیم صرع استخراج تاریخش ساخت ع
 ملک ز نواب فرنگی گرفت و آخرش در سال ۱۲۰۸ هجری نواب سعادت علیخان
 بسبب اجابت بداعی حق گفت چنانچه تاریخ وفاتش از نیم صراع استخراج
 میشود ع آه شد گنج سعادت در زمین و شیخ امام بخش ناسخ تاریخ
 این وفات بدین عنوان موزون ساخت قطعه افسوس که نواب بدین
 الدوله از ملک وفات بحکم تقدیر و بر سینه و سر دست زنان میفرستند
 پیش تابوت او چه بر ناوچه پیر و بانال و گربه برب کس بود و نواب وزیر
 ناس نواب وزیر و از معدلتش بهم میکردند و زان و طبع و گرگ و بز و
 روبه و شیر و تاریخ وفات او نوشته ناسخ و افسوس و دیر بود اصف
 تبیر حرف الشین شاه هم یک از امرای عهد اکبر شاهی است

و خدمت عهده قوبچی داشت آدم نیک بناد سادت دوست شرفا فلان
 مصدر اوصاف حمیده و منظر اخلاق پسندیده بود دشمنانش از ضربات
 تیغ دستان او را قتل کردند چنانچه تاریخ قتلش ازین قطعه بر می آید +
 قطعه نعلی که رفته است برین لوحان نگار بر حضرت حسین ز قوم یزید شد
 تاریخ فوت او جو طلب کرده شد زوکل + بر کند رو خورشید گشایم شهید شد
 شایسته خان و اصفیادیک نواب شایسته خان امیر الامر که عهده
 عالمگیری است در کتب تواریخ نوشته در هنگامیکه سیواحی پوسله مرسته در
 ملک دکن سفدات عظیمه بر پا کرده بود عالمگیر بادشاه این نواب شایسته
 خان را صوبه دار دکن مقرر ساخته روانه آن محاکم نموده بود چون از نواب
 شایسته خان انتظام آن ملک بآئین شایسته و ضوابط بایسته قرار داد
 بظهور رسید عالمگیر بادشاه شاهزاده محمد معظم را بر صوبه داری دکن مقرر کرد
 فرستاده بود و شد آنچه شد آخرش این نواب شایسته خان در سنه ۱۱۰۰
 هجری از نیمه جان رحلت کرد تاریخ وفاتش اینست قطعه مصدر فیض
 کرم شایسته خان + گوی جو و فیض اند آفاق برد + سال نقل آن اکبر
 باکرم + گفت بافت اهل خیر و داد مرد + شیخ الانیس محمد زمان
 السدخان واضح باده ایچا مان الدخان جد الجد خاک را جامع اوراق
 نه است ابن دیوان محمد فیض الدخان بدایونی از اجله رؤسای دیوان
 در عهده عالمگیر و غیره بادشاهان صاحب جاگیر و منصب بودند و والد اکبر
 دیوان محمد فیض الدخان موصوف در عهده شاه جهان بود شاه عهده
 دیوانی محاکم بنگاله داشتند چنانچه بیایدان الله تعالی آخر در سنه ۱۱۰۰
 هجری محمد زمان الله در حبس از دیهات جاگیر خود در متبلد جنگ دشمنان

واضح باده ایچا مان
 قطعه کباب و عبقوفه
 حلال حلال

خودش شربت شهادت چشید و ملا محمد نصیر بدایونی تاریخ وفاتش چنین
 یافته قطعه فیاض عصر آنکه امان الیه بود و زمین دهر بے ثبات چو روے
 خودش نیست و تاریخ انتقال طلب کرد چون نصیر ۵۳ سال وفات شیخ بزرگ
 بقف بگفت و شجاع الدوله نواب ابن نواب ابوالمنصور خان صفویه
 جنگ بهادرست در ۱۰۰۰ هجری ولادت با سعادتش بظهور رسیده چنانچه ازین
 فرد پیداست فرو برآمد آفتاب از مطلع نور بدولتخانه نواب مسطور و حاتم
 دهر نوشیر و این زمان لقمان فرست رستم دوران بوده اند در ۱۰۰۰ هجری
 از صاحبان انگریز بهادر تنازع برخاست و در مقام یک که در نواح بنارس
 و عظیم آباد برکناره دریا کے گنگ واقع است هنگامه کارزار گرم گشت و صاحبان
 انگریز بهادر را فتح حاصل گردید چنانچه شاعر کے تاریخ برین عنوان استخراج
 کرده فرمگیاں فتح کردند و نواب شجاع الدوله معاودت کرده بصوبه اوده
 بمقام فیض آباد رسیدند و در ۱۰۰۰ هجری از نواب حافظ رحمت خان حافظ
 الملک والی ملک کشمیر ضلع روپه بکلیه در نواح بریلی بمقام فتح بخش محاربات
 عظیمه واقع شده پس برگاه درین محاربه حافظ الملک هستی را گذشت
 تمام اضلاع سرکار بدایون و غیره در قبض و تصرف نواب شجاع الدوله بهادر
 درآمد و این شعرا شرف تاریخ قتل حافظ رحمت خان فرود چو از لفظ ظفر
 تاریخ حتم به بے باقی سر حافظ بریدند و آخرش در آخر همین سال ۱۰۰۰
 هجری نواب شجاع الدوله ازینجهان فانی عزم ملک جاودانی نموده چنانچه
 تاریخ وفاتش ازین مصرعه هویدا است مهر پنهان بر زمین شد بیہات و
 حرف العین علی شیر سیہ عالی نب والاحب از سادات صفویہ
 در کشور ایران عہدہ وزارت سلاطین صفویہ را بوجہ احسن سرانجام

میداد شرفا پرور علمانوان پاسبان شرع شریف بنهایت درجه بود
 لایق بحری کیم نزل مدینه بنایت نفیس و عمده تعمیر کرد تا تاریخش اینست قطعه
 چون در سلطنت میر با علم و ادب و فرموده را افاده اهل طلب و چون
 در ششم ماه رجب کرد اجلاس و تاریخ طلب از ششم ماه رجب و آخرش
 در ششم بحری این وزیر روشن ضمیر لبیک اجابت بداعی حق گفت مرزا شیخ
 خان متخلص بهاشقی تاریخش چنین نوشته است قطعه امیر خراسان صفوی
 نسب و بگوید سخن او بد عالی نهاد و چو در خواسته عاشقی سال او و خرد گفت
 دستور قدسی نهاد و **حرف الفاء فضل علی ابن میر غلام حسین دبلوی**
 و اصحاب او که میر فضل علی در عهد سلطنت نصیر الدین حیدر باو شاه صواب و در
 عهده نیابت وزارت حاصل ساخته بود خطاب نواب اعتماد الدوله ضیاء الملک
 سید فضل علیمان بهادر سید اب جنگ یافته بود و حالش از غایت شهرت
 محتاج به بیان نیست در عکس بحری از اینجهان فانی عزم ملک جاودانی نمود
 مرزا اسد الله بیگ دبلوی غالب متخلص تاریخ و فاتش چنین گفته قطعه
 چو میر فضل علی را نموده است وجود و نور و دل بخراش ای اسپر رخ و من
 چو شد وجود کم و روے دل خورشیده و شود ز اسم خودش سال جلالتش
 روشن **حرف القاف قاسم خان** نواب قاسم خان در عهد سلطنت
 عالمگیر بادشاه بوده است مرد مخیر نیک نهاد بود در ۸۳ سال بحری رحلت
 کرد تاریخ و فاتش اینست قطعه قاسم خیر بود قاسم خان و شد
 ز دنیا به پنج شعبان و گفت تاریخ نقل اور عنوان و چمن عدن جا کجا شمع
حرف المیم میر محمد یوسف سید عالی نسب از امرای عهد سلطنت شاه
 اسمعیل صفوی سلطان ایران بوده است و عهده صدارت داشت مرزبان

کریم و رحیم و جواد بود در سلطهٔ بحر و شمسانش قتل کردند تا بخشنیت
 قطع چون میر محمد خلف آل عبا + از فارس رفت سوائے دار بقا + تا پنج
 شهاب و شمس نام زد قضا + والد شهبید هوچی الموتی مهتابت خان
 زمانه بیک نام دشت از امرای عهد سلطنت شایمجان بادشاه و سلاطین
 احمد بن محمد گویند که ظلم و کبر و نخوت در پناه او زیاد و از حد بود در سلطهٔ بحر
 فوت کرد و محمد خان تارخیش چنین نوشته نماید آرام گرفت مهتابت خان
 نواب الله وردی خان نام دشت و حاکم ممالک بنگاله بود و احوال ابتدا کریانست
 این نواب سپهر انقباض چنین است که از طرف نواب علاء الدوله ابن نواب
 شجاع الدوله برهانپور و الله در صوبه عظیم آباد پشته صوبه بود چون از علاء الدوله
 و نواب مهتابت جنگ سوو الهراجی گردید حتی که نوبت بجنگ و جدال رسید
 و از طرفین افواج کشی گشت و محاربات عظیمه واقع شد آخر شمس نواب
 علاء الدوله شکست برداشت و کشته شد نواب مهتابت جنگ تمام صوبه
 بنگاله را بقبض و تصرف خود آورد و قرار واقعی حکمرانی کرد و دانا و سنجید
 و شجاع و سخی جامع اوصاف ستوده بود و با فوج و ملازمین و رعایا
 نیکو سلوک مینمود در سلطهٔ بحر و لبیک اجابت بدعا حق گفت چنانچه
 ازین قطع هوید است قطع کرد و سخرتاز جهان آن امیر + دل شده جا
 الم عمده + با الف آه بگفت تا فتنه + گشت بعالم چه غم عمده + پس بعد
 از نواب مهتابت جنگ دخترش که امیر الدوله نام داشت به پیشین رساند و از دست و میر علی حق خان
 و دانا و نواب مهتابت بر داشت و سراج الدوله بر سر علمدارت ناگوار شد از صاحبان و لاشان الکبر
 بهادور در بارهٔ استحقاق خود استغاثه و استصلاح نمود چون بهائیش صاحبان انگریز بهادر براج
 نواب سراج الدوله تا نیز دست باخت بلاخر نوبت بجنگ و جدال رسید

تا اینکه نواب سراج الدوله از مقابل صاحبان انگریز بهادر بمقام پاسبان
 برداشته گرفتار گردید موسی سید میرن سپهر علی جعفر خان نواب سراج الدوله
 را در عین حال کتلت ساخت و از طرف صاحبان انگریز بهادر نواب علی
 جعفر خان برسد امارت صوبه بنگاله به نشست بعد چند روز نواب قاسم علی خان
 و امارت بنگالین نشست و حکم فی ساخت آخرش از صاحبان انگریز بهادر
 انزاف پیدا کرد و در جزیره محاربه واقع گردید چنانچه این قصص مشهور است +
 ملک محمد خان ابن مرزا نصیر اصلش از مازندران است پوشیده نماند
 که مرزا محمد نصیر در عهد شاه عالم پادشاه از مازندران در هندوستان آمده بود
 و ملک محمد خان که آدم بهایت دانا و عقیل و جوانمرد بود بواسطت افراسیاب
 خان از نواب ذوالفقار الدوله نجف خان خطاب نواب مصمصام الدوله ملک محمد خان
 دلیر جنگ یافته بر عهده داسه جلیله شیراز و متمان بودند آخرت بمقام جیسور
 در ۱۹ شهریور از پنجمان فانی رحلت کردند تاریخ وفاتش اینست قطعه
 روح پاک ملک محمد خان به سوئے فردوس انتقال نمود + تا بقی گفت سالش
 یک هزار و دویست و نه بود و تاریخ دوم اینست مع الف کشیدم و تحریر کردم
 آه در یخ + محمد منصور از سادات موسوی نیشاپوری کاند و سلاطین
 میر محمد منصور به قاضی میثم الدین موسوی میرسد و اصحابا که میر محمد منصور
 در عهد شاه عالم پادشاه از ولایت خراسان من مقام نیشاپور در هندوستان
 آمده بودند بعد ورود در هندوستان اول بمقام نواب سراج الدوله بهادر
 ابن نواب صفدر جنگ بغزت و امتیاز بوده و بعد چند روز برفاقت نواب
 مرزا نجف خان بهادر رسیده بنایات نواب نجف خان بر صوبه اکبر آباد
 ممتاز شدند و در حین صوبه داری اکبر آباد از میر منصور بسیار کار عهده

عده بظهور رسیده از آنجمله مقبره سید نورالله شستری بجات نفیس و شین
 و باغ بسیار عده و سبزه و رنگین تعمیر و تعریض نمود و آخرش بمصدق کل
 من علیها فان سید محمد منصور بمقام حیدر و خلعه بحری اینجانبانی بمال جاود
 انتقال کردند تاریخ وفات برین اعداد معدود است ع صد باعد او اتممه و دگر
 عشرین بود + منتظم الدوله لقب حکیم مهد علیخان و اصحابا که چون بعد
 وفات غازی الدین حیدر بادشاه صوبه او ده منصب سلطنت برایش نصیب
 الدین حیدر قرار یافت نواب معتمد الدوله آغا میر را مقید و مجبور ساختند و
 عنده نیابت و وزارت بنواب اعتماد الدوله میر فضل علیخان و بلوچی که حالش
 درین نزدیکی گذشته است موصوف و مقرر کردند باز بجایش نواب منتظم الدوله
 حکیم مهدی علیخان را منصوب ساختند باز چون در سال ۱۲۸۸ بحری منتظم الدوله
 را نیز معزول ساختند شیخ امام بخش ناسخ تاریخ معزولی او چنین گفته قطع
 افتاد حکیم از نیابت + تاریخ بطرز نورقم کن + از حاکم حکیم است برگیر + سه
 مرتبه نصف نصف کم کن میر علی پسر دختر خواهر باسط است و از حضور و البیان
 الکبیر متاخره الاوق می یافت و در دروس معدود است و فی الواقع در علم
 و فن موسیقی علی الخصوص در حق مرثیه خوانی سوز مثبش پیدا شده در سال ۱۲۸۵
 بحری انتقال کرد میر علی اوسط رشک تاریخش چنین گفته قطع مرد بجوئی
 وقت میر علی + رزم خوان حسین حیف یو اے + بود سلام علم موسیقی
 گویم از شوروشین حیف یو اے + زهره تاریخ رحلتش فرموده ثانی
 ثان سین حیف یو اے + حرف النون نواب نجف خان
 واضح باد که نواب نجف خان بنیره آغا نجف است که آغا نجف وزیر اعظم
 شاه حسین صفوی شاه ایران را بود از آنجا که نواب نجف خان بمعیت

مرزا محسن برادر نواب ابوالمنصور خان صفدر جنگ در هندوستان ایستاد آوردند و
 بعد چند سال نواب نجف خان از مرزا محمد قلی خان برادر زاده نواب ابوالمنصور خان
 موصوف که در صوبه الہ آباد حاکم بودند عہد نیابت را حاصل ساختند و بعد کشتن
 محمد قلی خان مذکور نواب نجف خان پیش نواب قاسم علی خان در جنگالہ اوفات گزاف
 کردند چون در آن ایام از نواب شجاع الدولہ ابن نواب صفدر جنگ و از صاحبان
 والائشان انگریز بہادر بمقام یک جنگ شدہ بود و نواب شجاع الدولہ شکست
 برداشتہ بود و نواب نجف خان بمعیت شاہ عالم عالی گوہر بادشاہ در دہلی آمد
 و مخاطب بخطاطب ذوالفقار الدولہ بہادر شدند و در عہد سلطنت این شاہ عالم
 بادشاہ عہدہ نیابت و وزارت و مدار المہامی را باحسن وجہ سرانجام دادند
 سبحان اللہ بحسب مخیر و جواد و بامروت بودند کہ از ترقیم الاقلام بیرون است گویند
 کہ ہر گاہ از نواب مرزا نجف خان موصوف و از راجہ نول سنگہ پیر راجہ
 سورجمل والی بہرت پور بمقام ننگاٹون برسانہ کہ بفاصکہ کوچہ از بہرت پور طبع
 است جنگ عظیم واقع گشت و فتح نصیب بہ نواب نجف خان گردیدہ از آن روز روز
 بروز ترقی و افزایش مراتب از حضور سلطنت نواب نجف خان حاصل و مشہور
 شد ادنی حال مروت اینست کہ باوصف اینصحنہ کہ تمام ممالک تعلقہ را و نول سنگہ
 بقبض و تصرف خود آوردہ بودند باز ملک شہی گہرہ رویہ بر او نول سنگہ مسترد
 ساخت آخرش نواب نجف خان در ۹۳۳ھ ہجری لمبیک اجابت بداعی اجل گشت
 تاریخ وفاتش انیت قطعہ چوسید نجف خان بہادر بدہلی شدہ پرتوانان
 چون شمس کیتا + فشانہ زبس نورایان بعالم سہ ظلمت کفر رفتہ زدہا
 جوشد صاحب ذوالفقار اسم جدش + رسید بہت برنامہ ہم زموادہ ہما
 کند کار شمشیر نامش + بعلوم کثانی زقتیل اعدا + چو سال وفاتش بحسب

بجفت کرد و نواب هندوستان را + و تاریخ دیگر که بر فرارش تحریر کرده اند اینست
 سع آسوده بنیرِ قدیم شاه ولایت نواب نوبت خان در عهد اکبر و نواب
 صاحب منصب بود در سال ۹۷۰ هجری بمقام دولتی رحلت ساخت و مقبره اش اندرون
 قلعه که بنه بسیار نفیس از کار چینی که برون آن نیلگون بود تعمیر ساخته اند و نام آن مقبره
 نیلی چتری شهید است و تاریخ بنایش اینست قطعه به بن خوش منظره
 عالی مقام + درین عالم ندیده چشم ایام + پنهان تاریخ آتماش خبر داد + چو بر بندم
 بگفتا یافت اتمام نواب ناصر خانک مخاطب بخطاب نواب نظام الدوله ابن نواب
 آصف جاه نظام الملک چین قلیچ خان صوبه صید آباد نهایت سنجیده و پسندیده
 بود در سال ۹۷۲ هجری بمقام آزکات در جنگ فرانسیس از دست همت خان افتاد
 کشته شد میر غلام علی آزاد بگلگامی تاریخ وفاتش چنین نوشته قطعه نواب عالی
 گستر عالیجناب رفت + فرصت نداد تیغ حوادث شتاب رفت + در مقدم
 ز راه محرم شهید شد + تاریخ گفت نوحه گر آفتاب رفت + باب سوم
 در بیان علما و محدثین حروف الالف اسمعیل بخاری واضحا که محمد بن اسمعیل
 بخاری صاحب کتاب صحیح بخاری از محدثین قدماست و از اکابر اهل سنت
 و الجماعت کتاب صحیح بخاری را اصح الکتاب بعد کتاب الباری میدانند و مشهور
 است که مؤلفش در میان معتبر و فرار بر نواب سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم
 نشسته در عرصه ده سال کتاب صحیح بخاری را با تمام رسانیده است آخرش صید
 کحل من علیها فان در شمس هجری بسیک اجابت بداعی حق گفت چنانچه تاریخ
 و وفاتش اینست نظم آن محمد که ابن اسمعیل + بود بے شک خلیل رب جلیل
 چون صحیح بخاری همت آرد + زان بخاریت معتبر برسد + در احادیث پیشوای
 یمه + در عشق مقدمه همه + سال مولود آن خدا آگاه + گفت لائق

عزیز دین الله + سال نقلش از اوج سفت طبق + باقی غیب گفت قطب الحق
 ابو مسلم اسم شریفش عبدالله ابو مسلم است صاحب کتاب صحیح مسلم نیز از
 محدثین قدماست در سال ۱۳۰ هجری از نجهان فانی غم ملک جاودانی نمود و چنانچه ازین
 نظم سوید است نظم پیشوائی زمانه مسلم بود + بکلمات دین مسلم بود + سال مولود
 آن یگانه و طاق + خردم گفت ادبی آفاق + سال تاریخ نقل او بے شک + صاحب
 اہل عدن گفت ملک + امام ابو حنیفہ اسم شریفش یحیی بن ثابت است
 و موطنش بلخ کوفہ و اصحاب او که امام ابو حنیفہ در باب فقیہیات امام اعظم اہلسنت
 است و حالش از استہار محتاج شرح و بیان نیست در سال ۱۵۰ هجری بسبب اجابت
 بدایع اجل گفت تاریخ وفاتش انیت نظم آنکه او بود شاه مجتہدان + نام
 او ابو حنیفہ یحیی بن سال مولود آن مشہر والا + سر علمایت یا سر فقیہان عقل
 تاریخ او چو گوهر سفت + سال ترحیل او معلی گفت + امام ابو یوسف تلمیذ
 امام ابو حنیفہ کوفی است در سال ۱۸۰ هجری رخت زندگانی بربت تاریخ وفاتش
 انیت نظم پیشوائی زمانه یوسف بود + نقل او موجب تأسف بود + از جرب
 ماہ بت و سفت بود + که بغردوس رحلتش فرمود + شب آوینہ بود کان و لا
 رفت زین تیرہ خاکدان بلا + سال تاریخ او بلا اشد + گفت باقی امام دین
 الله + امام احمد حنبل در فقه امام رابع اہلسنت است کتب بسیار تالیف
 نموده از آنجمله مسند احمد حنبل از مشاہیر کتب حدیث اوست در سال ۲۴۱ هجری
 ازین دار فانی بعالم جاودانی انتقال فرمود تاریخ وفاتش انیت نظم آنکه
 او بود احمد حنبل + شد از وفخر علم و زینب علم + سال ترحیل بن خدا آگاه
 شد ز تم صاحب خبان اب + ابو نصر اسمعیل بغوی بن حماد الجہری صاحب
 کتاب صحاح اللغات است در سال ۳۰۰ هجری از نجهان رحلت ساخت

تاریخ وفاتش اینست نظم آنکه ذاتش بعد صفات آمد جوهر کاشف اللفاف
 آمد سال ترحیل او ز رو کعب + منظر ارحمه العلی دریاب + ابو الحسن
 خرقانی فاضل جلیل القدر در عهد سلطان محمود سبکتگین بوده است
 در سلطه ۴ هجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش اینست نظم ابو الحسن بود
 آنکه خرقانی بنشیند منال اونیانی + شده تاریخ صاحب قران + ابو الحسن
 زیب جاکعدل و جان ابوالقاسم از اکابر فضلا بوده در سلطه ۴ هجری رحلت
 ساخت چنانچه ازین قطعه هوید است قطعه رفت زین دار فنا جانب خلد
 آنکه بود است بی نیک شتر + سال تخلص به صوم خرد + گفت ابوالقاسم
 مصباح بهشت النوار الحق مولوی النوار الحق ابن مولوی نور الحق جامع علوم
 معقول و منقول بوده در بلد کنه توطن دشت در سلطه ۴ هجری انتقال است
 شیخ امام بخش ناسخ تاریخ انتقالش چنین نوشته قطعه زین جهان رفت
 مولوی النوار + بهر گلگت روضه رضوان + سال تاریخ رحلتش ناسخ +
 گفت دل بود آخر شعبان + حرف الباء بهاء الدین آملی شیخ
 بهار الدین آملی عالم علوم معقول و منقول حافظ ارکان فروع و اصول مولانا
 خطه اهل از مملکت کشور ایران بوده در عهد پادشاه گردون پناه شاه عباس
 صفوی ترویج مذهب شیعه اشاعه شریع می نمودند و از مجتهدان مسلم الشیعه
 بودند و کتب تصانیف علم معقول و منقول بسیار دارند از جمله کتاب
 خلاصه الحجاب در علم سب و کتاب زبده الاصول در علم اصول فقه
 و کتاب جامع عباسی در علم فقه و کتاب مشرق الشمین و جبل النین
 از مصنفاتش است در سلطه ۳ هجری بسبب اجابت بدایع اجل گفتند
 چنانچه تاریخ وفاتش ازین مصرع هوید است مع افسه فضل افتاد

بی سر و پا گشت شرع + و تاریخ دیگر اینست **لظم شیخ** علامه زمان و زمین
 قلمزم علم حق بهاء الدین + سال ترحیل او بلا اکره + **لظم** گفت شیخ عالیجاه + +
 با قرداماد میر با قرداماد مولدش بلده اصفهان است و وجه نقبش بلفظ داماد
 چنین گفته اند که میر با قرد در ایام صبا یا در مدسه اصفهان تحصیل علوم اشتغال
 داشتند که روزی که پادشاه عصرش اید سلطان محمد دران مدرسه تصنیف آورد
 و امتحان طلباء محکم گرفت دران وقت بزودی هر چه تمامتر میر با قرد فقیده
 در مدح پادشاه نهایت عمده و متین تصنیف کرده بنظر نذر گذرانید پادشاه
 بغایت حیران و متعجب شده بعد دریافت احوالش معود الطاف و اکرام فرمود
 دختر خود را بقصد ازدواج میر با قرد آورد و از ان وقت نقبش میر با قرداماد اشتغال
 یافت با لفظ میر با قرداماد تا عهد پادشاه شریلیک گاه است که عباس صفوی علم شریک
 معقول منقول بر او و ثبات المعلمین میان علما معقول مخاطب گردید و جانش صاحب شیخ
 آلی بودند و فی الواقع اینست که بیان علوم ان بحر علوم خارج از حیطه ترقیم الاقسام است و از غایت
 محتاج تفصیل نیست در علوم معقول و منقول تصنیف بسیار دارند و جانش میان علما و فضلا مشهور است
 از آنجه که تالیفات البین عین الیقین است و غیره است و در کتب بحری یکین است اجاب الی الاجل چنانچه این سراسر
 بهشت عروس علم دین را بود دلا و مدد الدین قاضی لونی از بزرگان مجد کوف جامع ادب و فاضل
 و از علما اعلام دینی الاحرام عبد سلطنت جهان با و شاه بودند علم و فضل بجه حاصل بود و دران
 ایام قرب المثل بوده مردم او را مثل ملا صدرا میگفتند و خطاب ببلاد را میفرمودند در
 سنه بحری چون از یحییان فانی رخت بملک جاو واتی برست علی محمد قاضی
 زاده سال وفاتش چنین استخراج نموده قد تحسین بذری با سطر خواجه
 با سطر از اجل علماء و صلحا و زمان است در بلده که مشهور بعبود نواب شجاع الدین
 مرجع خلایق بود گویند که کتب هر علم و چندان در کتب خانه خواجه صاحب

موجود بود که از حد احصاء بیرون است در کتاب بحری بسیک اجابت بدایعی حق گفت شیخ
 مومنین باسط تاریخ وفات اوست حروف الجیم جابر الله زرخشری از اکابر علماء
 مستقر فی مذہب است و تفکیر فی کلامه از تصانیف اوست در میان علماء و فضلا بنیاد
 شهرت دارد و در ۳۳ هجری از بنیان فانی بعالم جاودانی ارتحال نمود چنانچه ازین نظم
 سپید است نظم آنکه او بود صاحب کشف و دانش از کینه و کدورت صاف + نامی
 اوست جابر الله + جعل الله فی الجنان سواد + سال نقش ملک بهفت ورق +
 زور قم رحمه العلی الحق + جمال الدین محدث سید جمال الدین محدث صاحب کتاب
 روضه الاحباب است احوالش از غایت اشتها محتاج به بیان نیست در کتاب
 بحری بسیک اجابت بدایعی حق گفت چنانچه تاریخش اینست نظم عالمی بنظیر شیخ
 جمال + عارف ذات اینز و مقال + عقل تاریخش از شواهی خلد + گفت واده
 جمال رونق خلد + حروف الحاحین واعظ که با حسین کا شفی
 مشهور است از مشایر علمات صاحب تفسیر حسینی و روضه الشهداء
 و اخلاق محسنی و غیره است تاریخ تصنیف کتاب اخلاق محسنی خود گفته
 و آن اینکه قطعه با خامه گفتم یکسر ساختی قدم + و ز مقدم تو چشم سخن
 یافت روشنی + اخلاق محسنی بتامی نوشته + تاریخ هم نویسنده اخلاق
 محسنی + آخرش ملا حسین واعظ در سنه ۱۰۸۰ هجری بسیک اجابت بدایعی
 اجل گفت تاریخ وفاتش اینست قطعه ناصح و فیاض مولانا حسین کا شفی
 آنکه گنج معرفت در مخزن دلها نهاد + و پیش در واقع بر منبر عرش از شرف
 گفتش تاریخ فتوح بیت ای صاحب رشاد + گفت چون شد بعد ازین
 بر منبر عرشم مقام + از پله تاریخ نیکو منبر عرش باد + حیدر
 و اضحی باد که مولد شاه حیدر خط آمل است و در اجله علماء شیعه معدود است

در ششدهجری رخت زندگانی بر بست چنانچه تاریخ وفاتش اینست لفظ
 شاه حیدر که منظر حق بود + راز دان وجود مطلق بود + گفت تاریخ نقل
 اورضوان + جائے حیدر بکونثر و بجهان + حرف الدال دلدار علی مولوی
 سید دلدار علی ابن سید محمد حسین نصیر آبادی از سادات عظام و علماء
 ذوی الاقترام عالم علوم معقول و منقول حافظ ارکان فروع و اصول در عهد
 ریاست نواب آصف الدوله بهادر از تائیدات نواب مرزا حسن رضا خان
 صاحب به بلده لکهنؤ علم اجتهاد و عصری اخراشتند و ترویج مذہب شیعه اش
 عشریه میفرمودند و تصانیف بسیار یادگار جالبش است از ابجد کتاب
 عماد الاسلام و صوارم و سام در اساس الاصول و امثال آن در شمس ۱۲
 بحر می سجده عالیشان در لکهنؤ تعمیر فرموده است چنانچه شیخ امام بخش
 تاریخ تعمیر آن مسجد چنین موزون ساخت قطعه دلبزیر و دلدار علی
 کامل اندر اجتهاد و اتقا + ساخت چون مسجد قدیم تاریخ آن + مسجد اقصا
 ثانی شد بنا + اخراش مولوی سید دلدار علی صاحب در شمس ۱۲ بحر می
 جهان فانی بعالم جاودانی انتقال فرمودند چنانچه تاریخ وفات اینست +
 قرلزت عماد الاسلام حرف الین سفیان ثوری از اکابر مجتهدین
 قدیم اہلسنت است و در شمس ۱۲ بحر می ازین جهان فانی بملک جاودانی
 انتقال کرد تاریخ وفاتش اینست لفظ آئمہ سفیان ثوریش نام است +
 مرشد خاص و مبرر عام است + مرقد عالیش بہ بصرہ بدان + سال تحویل
 او ہماے جهان + سعد الدین قنارانی از اکابر علماء اہلسنت است
 عالم علوم معقول و منقول حاوی ارکان فروع و اصول صاحب کتاب
 مطول و مختصر و شرح مقاصد است در ششدهجری از نیمہان فانی جلالت

بحری ولادت با سعادت حاصل گشته چنانچه خورشید کمال سال ولادت
 است عالم علوم معقول و منقول حاوی ارکان فروع و اصول فی الواقع
 اگر اندک هم از توصیف آن معدن علوم و شطرنجی از فضائل آن مصدر
 فضل و کرم تطبیق کرده شود رخ مشنوی سفیاد من کاغذ نشود بکتب بسیار
 از تالیفات آن افتخار المجتهدین سید الفضل امتداد اول و مشهور است از اجل
 کتاب روضه الاحکام و صدیقه سلطانیه و امثال آن است و در قرب تالیف
 این اوراق از انجمن فانی بعالم جاودانی انتقال فرمودند حرف الشین
 شافعی محمد بن ادریس امام شافعی از انیمه اربعه اهل سنت است
 و احوالش از غایت اشتها محتاج به بیان نیست در سلسله بحری خست
 زندگانی بکشتید تاریخ وفاتش اینست نظم بهمه علم و فضل و صدق و یقین
 شافعی بود فخر مجتهدین ۴ سال مولود او بمکه دان ۴ سال ترحیل او شد
 خوان ۴ شریف چرخانی از اکابر علماء اهل سنت و صاحب کتاب
 شرح مواقف و امثال آنست و احوالش مشهور و معروفست در سلسله
 بحری انتقال ساخت تاریخش اینست نظم فاضل بنظیر میر شریف ۴
 جسم او بمحور روح بود لطیف ۴ شرح و تحقیق علم منطق زودست ۴
 بیگمان شارح مواقف اوست ۴ سال نقاشش بگوهریست مکان ۴ یا تو
 قطب بهشت او را دان ۴ حروف العین علی متقی از اکابر علماء اهل سنت
 است کتاب کنز العمال از تصانیف اوست در سلسله بحری انتقال نمود
 تاریخ وفاتش اینست نظم آنکه او بمادی خفی و جلی است ۴ متقی زمانه شیخ
 علی است ۴ سال تاریخ او رقم افتاد ۴ وارث الانبیاء بن جان داد عسجد
 الحق و ملوکی و انصبا که شیخ عبدالحق محدث اہلسنت عالم باعلی

و از ملازمه شیخ علی متقی است مولدش ولایت توران بوده و در سال
 هجری ولادتش بظهور رسیده چنانچه شیخ اولیاء سال ولادت اوست
 و در عهد اکبر بادشاه در هندوستان رسیده بخلق فیوض احادیث میرانید
 و کتاب شرح مشکوٰۃ و شرح سفر السعادت و تکمیل الایمان و امثال آن
 از تصانیف اوست آخرش در شصت و هشت هجری بسبب اجابت بداعی اجل گفت
 چنانچه تاریخ انتفاشش فخر العالم است و تاریخ دوم اینست نظم فاضل بن
 شیخ عبدالحق + حامی شرح دین به نیک نسق + سال نقلش خردعیان
 و نهفت + بخلایق بهشت مرقد گفت + عبد القادر و اضحی باد که ملا عبد
 القادر قادری تخلص از متوطنان بدایون است و منجمه پیش نمازان اکبر بادشاه
 بود و کتابی که بتواریخ بدایونی شهرت دارد از تصانیف اوست فاضل
 زمین و طباع و شاعرمتمین و حاضر جواب بود و در سکنه هجری رحلت ساخت
 شیفته شاعر تاریخ و فاشش چنین یافته قطعه شاعر خوش کلام
 و خوش افکار + زینجیان چونکه ارتحال نمود + از شرک شیفته آورد +
 قادری آه انتقال نمود + عبد الحکیم سیالکوٹی داضحی باد که ملا عبد الحکیم
 در عهد عالمگیر بادشاه بوده است جامع علوم معقول و منقول و صاحب تصانیف
 لائقه است و از انجمه حاشیه بر شرح ملا جامی بسیار خوب نوشته
 و کتاب غنیة الطالبین را ترجمه کرده در شصت و هشت هجری ازین جهان فانی گوی
 کرد تاریخش اینست نظم عالم و عامل و خدا نگاه + بود عبد الحکیم رضوان جباه
 سال نقلش گوی بهفت اقلیم + مکن مولوی بجلد نعیم + عبد الباقی
 داضحی باد که مولوی عبد الله از مشایر فضیلت در شصت و نه هجری انتقال ساخت
 نظم مولوی زمانه عبد الله + عطر الله قبره و شراه + عقل تاریخ نقل آن مخفوز

گفت شد خلد جاسے عبداللہ عبد الغزیز و ہلومی ابن مولوی شاہ
ولی اللہ محدث و اصحاب کو کہ شاہ عبدالغزیز صاحب ملک العلماء ہندوستان افغان
المحدثین اعتماد المتفقین بودند اگر ہزار زبان تریف و توصیف آن فاضل
جلیل القدر بیان کردہ شود اندکے از بسیار و یکے از ہزار است مدۃ العسر
بجلدہ دہلی ترویج مذہب اہلسنت و جماعت میفرمودند و از مواعظ تفسیر
و حدیث و کلام دنیاراست فاضلہ میرسانیدند کتاب تفسیر غزیری و تحفہ اثنا
عشریہ از مؤلفات شاہ صاحب فست در ۳۹۰ ہجری از بیجان فانی بلک
جادوئی انتقال فرمودند چنانچہ حکیم موسی خان و ہلومی تاسیخ وفات چنین نوشتہ
اند فردا ز وفات شاہ صاحب سربلے پاشدہ + فقرو دین فضل و ہنر
الطف و کرم علم و عمل حرف الغین غزالی و اصحاب کہ احوال امام
غزالی مشہور عالم است کتاب فصوص الحکم وغیرہ از تصانیف اوست
در سنہ ہجری انتقال کرد تاسیخ اینست نظم آن محمدا امام غزالی + صاحب
کشف و رتبہ عالی + سال شفق از جہان و ورود + جادوان شاہباز
عدن بگو + غلام حضرت و اصحاب کہ مفتی غلام حضرت بمقام کلہنو عہد
مفتی گری سید ہستند در ۳۸۰ ہجری انتقال کردند شیخ امام بخش تاسیخ
تاسیخ وفاتش چنین قطعہ مردہ مفتی غلام حضرت + فوس + کو بود بشہر
کلہنو حکام شرع + سال تاسیخ و حلت آن مرحوم + فرمود خرد کہ بود او حاکم
شرع + فخر الدین رازی از اکابر ائمہ علماء اہل سنت است صاحب
تفسیر کبیر احوال الشس از غایت اشتہار محتاج بہ بیان نیست در سنہ
ہجری ازین جہان فانی رحلت کرد تاسیخ اینست نظم آن امام کہ فخر
رازی بود + روز جمعہ زہر نقل نمود + ماہ ترحیل آن ستودہ خصال

بیگمان بود غره شوال + سال تاسیخ نقل آن خوشه و + عمده اهل جنت
 است بگو + فتح الهدی شیرازی از علماء کبار و از اکابر روزگار نامدار
 بود و مذہب شیعه داشت در زمان تاجری و در عهد او اهل کبرشاهی از شیراز
 حسب الطلب بادشاه در هندوستان قدم آورده چنانچه ازین مصراع
 هوید است **ع** شاه فتح اله امام اولیا و فضل امام خیر آبادی و صاحب
 که مولوی فضل امام از اجداد علماء هندوستان است در علم معقول
 و منقول مثلش کم پیدا شده باشد در بلده شام بجهان آباد عهده منته
 گری و ائمه و صدر الصدور از بنگاه صاحبان و الاثان کبیری انگریز
 بهادر با موقوف بود چون در زمان تاجری وفات یافت مرزا احمد اله
 بیگ غالب تخلص تاسیخ و فاضل ازین قطعه استخراج ساخت قطعه
 و اورینقا قبله ارباب فضل + کرد سوسه جنت الا و اخرام + چونکه غالب
 از بزرگ کسب شرف + حبت سال فوت آن عالی مقام + پیر هستی خراسانی
 نخت + تا بنابر تخریج گرد تمام + گفتم اندر سایه لطف نبی + باد آرمش گم
 فضل امام + **حروف الکاف** کاظم علی که نهوی ابن مرزا غلام علیخان
 و اصحاب که مولوی مرزا کاظم علی از خاندان امیر عظیم الشان هندوستان
 و افضل تلامذه مولوی سید دلدار علی صاحب بودند را بد و فقیه و عابد
 کامل و عالم با عمل اگر مرزا صاحب را آیت از آیات الهی گفته شود بجا
 و اگر در فضائل و طهارت مثل ملائکه قرار داده آید رویت در **۴۴**
 بحری لبیک اجابت بدایهی اجل گفت چنانچه شیخ امام بخش ناسخ
 تاسیخ و فاضل چنین گفته قطعه جناب مرزا کاظم علیخان + زدنیا شد
 سوسه فرزند سوزم + همیشه بود آن عالی مناقب + بهر شب قائم و

بر روز صائم + محب قائم آل عبا بود + از وین محمد بود قائم + به تسبیح و به تحمید و
 به تخلیل + چو دل بوده زبان مشغول دایم + بر او حمید کزار میرفت + ضعیفان را
 همیشه بود خادم + دوشتم سال تاریخ وفاتش + باقلیم شریعت بود حاکم +
 حرف المیم مالک از اسماء اربعه اهل سنت است و احوالش از غایت شتبار
 محتاج بیان نیست کتاب موطا در حدیث از مالیفش است در ۴۱۰ مجری
 از پنجان رحلت کرد تاریخ اینست فظلم محمد در زمانه مالک بود + عارف و
 سالک و سالک بود + سال مولود مالک دوران + گفت باقی زنده
 چو ادب جان + بود چون رهنماے دین متین + سال ترحیل اوست قدوده دین
 محمد بن حسن شیبانی از تلامذه امام حنیفه است در ۳۱۰ مجری رحلت ساخت
 تاریخ وفاتش اینست فظلم مفتی شرع و دین محمد بود + تابع یک ذات
 احمد بود + سال نقلش که به زنگهر سفت + ماه اوج فلک لایک گفت +
 مولوی محمد قلی خان کنستوری ابن سید محمد ابن سید حامد از سادات
 عظام و فضلاء ذوی الاحرام و از تلامذه کرام مولوی سید ولد ارعلی صاحب
 بودند مولدش قصبه کنستور از توابع کهنه است مدته العمر عهده مفتی مگر
 دائر صدور الصدوری ضلع میر تبه از طرف صاحبان و الاثان اگر
 بهادر مفتی صاحب موصوف مفوض مانده تصانیف لائقه دارند از انجمله
 کتاب سفت نامری و برهان سعادت و تطلیب المکائد و غیره است در ۳۱۰
 مجری لیک اجابت بدایع اجل گفت میر علی اوسط رشک تخلص تاریخ وفاتش
 چنین گفته قطعه سید و فاضل و ذی رتبه و صاحب اخلاق + به پسندید
 چو از مردم دنیا دوری + آفتاب فلک دین بر زمین پنهان شد + ریخت
 دلهای جهان داغ غم مجوری + رشک این مصرعه تاریخ وفاتش بنو

مولوی میر محمد قلنی کنوری + مولوی مخدوم در کهنه بود در سال ۱۲۳۹
 هجری رحلت ساخت شیخ امام بخش ناسخ تاریخ و فائش چنین نوشته
 قطعه سید مخدوم از جهان رفت + گفتند بزرگ و خور و صد حیف + تاریخ
 وفات گفت ناسخ + مخدوم زمانه مرو صد حیف + ایضا از ناسخ قطعه
 زین جهان رفت مولوی مخدوم - عالم و عاقل و حدیث نبوی + بهر سال وفات
 الترحوم + گفت دل خادم حدیث نبوی + حروف النون ناصر الدین قاضی
 بیضاوی از اجله علمای اہل سنت است تفہیم ان شریف بسیار نفیس
 و عمدہ نوشته چنانچہ مبتدا اول است در اول ہجری ازین خان فانی بسالم
 جاودانی انتقال ساخت چنانچہ ازین نظم ہوید است نظم آنکہ او بود قاضی
 بیضا + نور الدہ صدرہ ابد + ذات عالی او مفسر بود + عالمی را بعلم راہ نون
 سال نقلش بخوان بدر و خدا + تا مر از پاوسہ شدہ است جدا + لیکہ
 تاریخ آن احض و دود + منظر الحق احض رقم فرمود + نور الدہ ششتری
 از علمای متکلمین شیخ سید عالی نسب الاحب و مولد سنبلہ شہر است
 در عہد ہمایون و اکبر بادشاہ در ہندوستان تشریف آورد بعزت
 و امتیاز تمام مرجع بین الامام است و در بلکہ لاہور عہدہ قضا باک
 بزرگوار مفضض ماندہ اندہ تحت بقاضی در نہ شدہ ریاست بہرہ و زمر
 و صاحب تصانیف لائتہ است از انجمل کتاب احقاق الحق و مصداقہ
 النور و محال السامعین سنہ آخرش در عہد جہانگیر سنہ ۱۰۲۰
 در گذشتہ عی بہجہ در سنہ و ریخ تصور است از بچہاں در عالم
 جاودای تجاہت ساخت + یک این قطعه میر نور الدہ عالی
 زین زمرہ ہول آگہ شدہ سال نقلش سنہ ۱۰۲۰ در گذشتہ و

میر نواز الله شده + نجف علی فیض آبادی و اصحاب که مولوی سید
نجف علی از فضلاے عالی مقدار شیعه و اکابر روزگار امامیه بوده
در تدریس و تعلیم کتب و کتب و علم قرأت به مثل و الاثانی بودند در
۱۲۵۴ هجری بسبب اجابت بداعی حق گفت چنانچه ازین مصراع مولف
سید علی اوسط رشک هویت رعایای سید نجف علی فاضل + نور الحق
از اجله علماء السنه متوطن لکنهوت در ۱۲۵۴ هجری رحلت ساخت
ناریخ وفاتش شیخ امام بخش ناسخ چنین گفته قطعه علامه عصر مولوی
نور الحق + جابر ابا جل سیر و مہیات ایوب + تالیف وفات او نمود مرقوم
نور الانوار مرد مہیات ایوب + حرف ایثار یا فنی از قدماء رسالت
و به نام قطب لکنه شهرت دارد و صاحب کتاب ناریخ یا فنی است در ۱۲۵۴
هجری از بنجران فانی به الم جاو دانی کوچ کرد تالیف وفاتش انیت نظم
آن امامیکه یا فنی بود + تالیف راه شافعی بوده سال ترحیل آن ستوده
ستوده خردم قطب اوج خلد نوشت یا علی نصیر آبادی مخفی نماند مولوی
سید علی از مضامین ذوی الاحترام شیعه و از برادران مجددی و از اجله
نامده مولوی سید ولد علی صاحب بودند اگر فضائل علوم معقول و منقول
از حاصل چلیں استدر نوشته شود و اندک از بسیار دیگر از تالیفات
کام جمیع چنان بهتر نفسی رفته است نظم در زبان طاقت مبالغه
وصاف آن ندارد در ۱۲۵۴ هجری بسبب اجابت بداعی حق گفت چنانچه
ازین مصراع مولف سید علی اوسط رشک هویت رعایای سید نجف علی فاضل + نور الحق
از اجله علماء السنه متوطن لکنهوت در ۱۲۵۴ هجری رحلت ساخت
ناریخ وفاتش شیخ امام بخش ناسخ چنین گفته قطعه علامه عصر مولوی
نور الحق + جابر ابا جل سیر و مہیات ایوب + تالیف وفات او نمود مرقوم
نور الانوار مرد مہیات ایوب + حرف ایثار یا فنی از قدماء رسالت
و به نام قطب لکنه شهرت دارد و صاحب کتاب ناریخ یا فنی است در ۱۲۵۴
هجری از بنجران فانی به الم جاو دانی کوچ کرد تالیف وفاتش انیت نظم
آن امامیکه یا فنی بود + تالیف راه شافعی بوده سال ترحیل آن ستوده
ستوده خردم قطب اوج خلد نوشت یا علی نصیر آبادی مخفی نماند مولوی
سید علی از مضامین ذوی الاحترام شیعه و از برادران مجددی و از اجله
نامده مولوی سید ولد علی صاحب بودند اگر فضائل علوم معقول و منقول
از حاصل چلیں استدر نوشته شود و اندک از بسیار دیگر از تالیفات

لغزت ز تعیش و تنعم بوده + از شکرت فرود لغت علم و عمل + این مصداق
 لشکر شکرتم بوده + ماه رحلت بهشتیم بود انوس + این ساخته باعث
 تالم بوده + تاریخ وفات خانه شکرت + یوم انین دبت و بحسب بوده
 با حیرانم در بیان فقر و شیون اهل نقوص ابراهیم اودم گویند که ابراهیم
 سلطنت را گدشته درویشی اختیار کرده بود چنانچه درین حکایت واقع شده
 اسباب شنیدستم که ابراهیم اودم + شب بر تخت شاه خفت خورم +
 بگوشت او رسید آواز پائے + ز جاجرت چون شوریده رائے + بگفتا کیت
 بر بلاے این بام + که دارد بر فراز قصر ما گام + جوابش داد او از سن ندیر
 شتر گم کرده من عاجزم بپیر پس ابراهیم متعجب شد و گفت + شتر گم
 کرده را بر بام چیست + پاسخ گفت او ای شاه خوش بخت + خدا جوئی
 که دوست بر تخت + پس ابراهیم اودم بجزو استماع این معنی تحت سلطنت
 را گدشته فقر و صحرانوردی اختیار کرد آخرش در ۹۰ سالگی بمصر از جهان
 فانی بعالم جاودانی غم ساخت تاریخ وفاتش انیت نظم پورا دهم
 که بود ابراهیم + صاحب معرفت بقلب سلیم + بر سر تخت فقر سلطان بوده
 بشهر تاج نوز عرفان بود + صاحب تخت بود آن سلطان + تارک
 سلطنت شد از دل و جان + اختیار طریق شاقه گرفت + قوت خود را
 بفقر و فاقه گرفت + شب همه سال رحلت آن + عقل مصباح عدن گفت
 بخوان + اسمعیل پستی در اکبر آباد سکونت داشت و آدم نیکو
 بود در ۹۰ سالگی رحلت ساخت تاریخ وفاتش انیت نظم
 بشیخ عالمقام اسمعیل + بر ره اهل حیت بود دلیل + گفت تاریخ نقل او
 ثانی + ماه فردوس جنت اسمعیل + الهیاد قادر یک

واضح که درین باب
 غرض تدوین تاریخ است
 و نه تفسیر آن

واصلیاد که شیخ الهداوسله بیعت خاندان قادریه نیکو جاری داشت
 در ششدهجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش انیت فظلم شیخ الهدا
 بود واصل حق + ماه خرج مقید و مطلق + عقل تاریخ نقل آن مسعود + زو
 رقم قد و شایخ بود + احمد سرندی پوشیده مانند که شیخ احمد
 سرندی از قوم شیوخ فاروقیه و ملقب بمجدد الف ثانی است و عالم تصوف
 خاندان نقشبندی می افروشتند چنانچه سلسله بیعت مولوی شاه عبدالعزیز
 صاحب دلوئی بم بهین بزرگوار میرسد جامع علوم و فضائل بوده در تکران
 هجری و ساده زندگانی ازین دار فانی بربت چنانچه ازین نظم هوید است
 فظلم آنکه او جو بر خردمند می است + احمد کاپیلوس سرندی است ده سال
 ترجمیل آن خدا آگاه + رشده رقم شیخ بود اهل الله + حروف الباء
 بایزید بطحایی حاشی از غایت اشتها محتاج به بیان نیست در ششده
 هجری عزم ملک آخرت ساخت چنانچه حال ولادت و رحلتش ازین نظم
 هوید است انظم محو حق بایزید بطحایی + روضه الله روضه السامی ده سال
 مولود آن ششده دین + ستر صوفی به بان بصدق و یقین + سال ترجمیل
 آن مکمل حق + شد رقم بایزید واصل حق + بهار الدین نوکر پاشیخ
 بهار الدین نوکر پاشیخ از مشهور ترین خاندان نقشبندی است در ششده
 هجری بیک اجابت بدایه ای گفت تاریخ وفاتش انیت فظلم
 شیخ بایزید بصدق و یقین + نقشبند جهان بهار الدین + سال تاریخ
 نقل آن محمود + روضه خراسان اهل دین فرمود بایزید الدین است
 حلاله ای بزرگوار + رشده شیخ محمد طغوری سبنامی است و احوال خوارق
 این بزرگوار مستند بر فخر نیست در ششده هجری از سبجان بحال حاد و نگر

مرگت زنده گانی بزرگست چنانچه حال ولادت و رحلت آن بزرگوار ازین نظم هویداست
 نظم آنکه قطب مدار دنیا بود و حکم فرما ملک عقی بود و شاهی باز رواق علیین بود نامدار
 جهان بدیع الدین و عمر آن شاه طلع الانوار و یکصد و نوبت و چهار سال شما شنیده سال
 طلوع آن یقین نمیشد و بدیع الدین سال خلی آن بیان نمفت و عقل قطب
 خست نمفت و باقی باله و انصاف که سید باقی باله بلوی در طریق تصوف علم شهابی است صاحب
 ووصاف علوم و کلمات و مخزن خفا عادات بوده تفسیر حکام الله بسیار عمده و بهتر
 نوشته است و نقل کرده اند که آن پیر روزی بحضور شاه باقی باله
 صاحب آمده عرض نمود که مرا بصورت و شکل خود کرده و دید هر چند شاه صاحب
 او را ازین استوعا معانعت فرمود لکن او اصرار را در نمود تا نیکو شایر صاحب
 آن نان پیر را در مکانی علیحده بردند و درش را بند ساختند و تا سه روز
 بیرون نیامد چون و در چهارم شاه صاحب و آن نان پیر از آن مکان
 بیرون آمدند پس در شکل و صورت شاه صاحب و آن نان پیر فرق
 نبود الا اینکه شاه صاحب بسیار بودند و آن نان پیرست است بود القصه
 شاه باقی باله در شش ماهی از نجاران فانی عزم ملک جاودانی
 نمودند چنانچه ازین قطعه هویداست قطعه میر باقی میرزا آفاق از لطف
 خدا و چون ازین دنیا شد جانب قصر جهان و ساعت و روز و
 مه و سال و سالش عقل گفت و صبح شنبه پنجم شوال باقی و او جان
 برهان شطاری یکی از فقراء خاندان اهل تصوف بود و چون در شش
 ماهی وفات یافت سال تاریخش چنین یافتند نظم شیخ برهان که
 عارف حق بود و محمود وفات پاک مطلق بود و سال نقلش خرداد
 نهفت و صاحب ملک خلد برهان گفت و بهر چه محمد و انصاف و پیر شاه

پیر محمد کهنوی از مشهورترین درویشان است و از قوم شیوخ است
 در بلده کهنه و قلیله شاه پیر محمد از مشهورترین مواضع است چون در سال
 هجری وفات یافت سال تارخیش چنین یافت. نظم شیخ پیر محمد از دنیا
 شد چو مهر منیر سوخته سما در جاده ای دوم ز دنیا شد + جانب اوج جرج
 والا شد + سال نقلش با شکار و نهفت + شیخ الاسلام بود + عتق
 گفت حرف الجیم جنبه بخداوی و اصحاب که شیخ جنید بغدادی از
 مشهورترین حضرات صوفیه است در سال ۳۲۰ هجری از نجف فانی بسا
 زندگانی بر بست چنانچه سال تارخیش ازین منظومه هوید است نظم
 معدن علم و قلعه عفاف + سید الطائفة جنید است آن + شافعی نوب
 است آن عارف + بسنوا من اگره واقف + سال ترحیل از بهفت
 طبق + گفت عتق جنید و اصل حق + جلال الدین رودی لقب
 شریفش مولوی معنوی است و مشنوی بنام ملا روم مشهورترین از
 تصانیف اوست چنانچه شاعر در تعریف آن مشنوی گفته فرد
 مشنوی مولوی معنوی + است و آن در زبان پهلوی + بالجملة ملا موصوف
 در سال ۳۲۰ هجری ازین دار فنا بعالم بقا کوچ کرد چنانچه سال تارخ و ولادت
 و رحلتش ازین نظم واضح میشود نظم آنکه مولای روم اهل یقین +
 نور کون و مکان جلال الدین + سال مولود آن خدا آگاه + شد رقص
 آفتاب عالیجاه + شده تاریخ نقل او خیم + به شکر و رب از جواد دوم
 سال نقلش از اوج بهفت طبق + با نظم گفت قطب حبت حق +
 جلال الدین تهرانی میری درویش صوفی مشرب است به شرب
 هجری انتقال کرد سال وفاتش ازین نظم هوید است نظم عارف و است

این دو متعال + قطب و عنون زمانه شیخ جلال + ذات او بود از قدم مهر
 گل خورشید باغ بهانی سر + سال ترحیل آن ستود و فصال + شد غم
 و نبشت جایی جلال حرف الحار حسین بن منصور صلاح انا نجاک
 احوال گفتن منظور کلمه ابا الحق و قتل بودنش بفتوا حکماء دین بخت
 ظاهری شرع متین بر افواه و الله خلافت جاریست چنانچه در ۹۷۰
 هجری این واقعه ظهور رسیده تا بخش اینست نظم شاهان و سلاطین
 است به شکرت حسین بن منصور + سال تا شیخ قتل او به شکرت + قبل
 اهل عدن گفت ملک حسن بصری و اصفیاء که خواجہ حسن بصری در طبقه
 تا تعیین معد و دست و حالتش از غایت اشتیاق محتاج به بیان نیست و سلاطین
 هجری از پنهان فانی غم که جاودانی نمود چنانچه ازین نظم بهر بیت نظم
 حسین بصری آن خدا را گوید + مقتدر است همه و بی است + حسین بصری است
 با حق دوست + اهلین بود سال حلت اوست + حسین بصری است
 سیدین نام صاحب کتاب نزهت افکار و طراح در مدح صوفیه و کثر
 الرموز از مشهور ترین حضرات صوفیه است در ۹۷۰ هجری غم ملک آخرت
 کرد تا بخش اینست نظم بحر عرفان و علم حیرت + فخر کوثرین مشعر تعلیمین +
 نزهت با آن صفت زالیغش + داد و کثر الرموز تصنیفش + عقل با ریخ
 نقلش از دم قدس + گفت عذقه است ذات عالم قدس + در سال
 تا ریخ از خسته نهفت + در آن غیب گفت قطب است حسین
 صوفی است شخصیت در ۹۷۰ هجری رحلت کرد + کثرت
 نظم + گفت حسین و یحیی آشنا + بود حسن بیک ز صدق و صدا + سال
 و نالتش خردت نما + گفت حسن بیک سهرورد خدای احرار +

ذوالنون مصری از مشهورترین پشویایان حضرت بقوف است در سده هجری
 بیک اجابت بدای حق گفت چنانچه ازین نظم موبد است نظم آنکه ذوالنون مصری
 نام است + قدوه اولیاد ایام است + سال ترجمیل آن دلی زمان + خروم گفت
 باز عدن جنان + حرف السین سنائی فاضح باد که حکیم سنائی مصنف
 کتاب حدیقه الحقائق از مشهورترین عارفین است در سده هجری بیک اجابت بدای
 اجل گفت تاریخ وفاتش اینست نظم آن حکیم زمان سنائی بود + عالم
 از و کبروشنائی بود + در جهان بود افصح الشعرا + در زمان بود افصح الفصحا
 از تصانیف او حدیقه بدان + بگل و میوه دقیقه بدان + سال نقلش بر سده
 مکتب گفت ائف زب بگل جنت + سلیم ششتی فاروقی فقهوری از
 شیوخ مشهوره عهد سلطنت اکبر بادشاه است در عنوان جوانی بیکوه
 سیکری عبادت الهی میکرد و در روز از اهل جهان بکشیده بود تا اینکه
 شهرت در ولایتی شیخ سلیم نام بادشاه و وزیر رسید پس اعلا و او را
 همه کس در حلقه ادب شیخ سلیم در آمدند و فقهور آید شد و فقهور از اکبر آباد
 بفاصله هفت کرده بجانب مغرب واقع است و مدت مدید و عرصه بعید
 اقارب و مشایخ سلیم بعینش عشرت و حصول جلالت و خدمات
 بادشاهی ممتاز ماندند آخرش بمصدق کل من علیها فان در سده هجری
 ازین جهان فانی بعالم حیا و دانی انتقال فرمودند چنانچه ازین قطعه
 موبد است قطعه مغیث ملت و دین شیخ سلام آنکه در قربت و شریک
 بنیدار باز پرسی گومیش نائی + ربود از عرصه دنیا و دین گوئی کمالیت +
 در رویان بدویشی ز سلطان تا به سلطانی + خنا از خود بها با حق
 بود معلوم در ویثان + از ان سده سال تاریخش بحق باقی ز خود فانی

حروف الشین شبلی از پیشوایان اهل تصوف است در سال ۳۸۰ هجری ازین
 جهان فانی رحلت نمود تاریخ اینست نظم شیخ شبلی که بحر عرفان بود و روز
 نقاشی عید قربان بود و مالکی مذہب است آن مقبول و بدشک و ریب
 از فروع و اصول و اسلم بی شمار کن به یقین و هست تاریخ آن سلاطین
 شهاب الدین سهروردی از شیوخ صدیقی از مشهورترین پیشوایان
 اهل تصوف است تاریخ ولادت و وفاتش ازین منظومه هویداست نظم
 عده الواصلین شهاب الدین قدوة الکاملین شهاب الدین و سال مولود
 آن بدان به یقین و اکمل الاولیاء شهاب الدین و شد رقم سال نقل آن والا
 زیب داده بخت الایلی و باز از روی اختلاف جهان و جمعه و عشره محرم
 دان و سال نقاشی بخت ارض و سما و ساکن اوج جنیت والا و شمس
 تبریز حال این بزرگوار کاش شمس فخر ابته النهار از غایت اشتہار محتاج
 باطباء و نبیت در سال ۳۸۰ هجری رخت اقامت ازین جهان بدست تاریخ و وفاتش
 اینست نظم عارف بے نظیر شمس الدین مشہر تبریز می کشش یقین
 سال تاریخ نقل او رضوان و زد رقم شمس اوج عدن و جهان و شمس
 الدین روحی از شاخ درویشان بوده و سلسلہ بیعت نیکو جاری
 سید است در سلسلہ ہجری انتقال کرد تاریخ وفاتش اینست شیخ
 روحی کہ بود در استحقاق و زبدہ عارفان روس کنین و مرشد عصر بود
 نام بخش و ز اتفاقات در گشت بہین حروف الحین عبدالقادر جیلانی
 ہشتم رئیس محی الدین و ملقب بمحبوب بجانی است در سال ۳۸۰ هجری ولادت بطور
 سیدہ چنانچہ ازین فردید است فرد سال مولود آن محلثان و نظم
 گفت کاشف و وجہان و در سال ۳۸۰ هجری بسک اجابت بداعی اجل گفت

چنانچه ازین نظم هویداست نظم آنکه بنی شک قطب ربانی بود + بیگمان
 محبوب سبحانی بود + شاه شاهان شیخ عبدالقادر است + دلشین و
 دلرباؤ دلبر است + سید عالی نسب در اولیاست + نور چشم مصطفی و مرتضی
 است + سال مولودش که بس رنگین تر است + شد رقم محبوب عبدالقادر
 است + عقل سال نقل آن عالی شیم + صاحب فردوس عالی زد رقم +
 عبداللہ انصاری در ششم بحری انتقال کرد و در ہرات مدفون گشت تا پنج
 ولادت و رحلتش اینست نظم آنکه او بود قدوہ انصار + بیگمان مرشد
 صغار و کبار + نام آن عارف خدا آگاہ + خواجہ فیض بخش عبداللہ سال
 مولود سال رحلت او + جان انصار و اہل جنت گو + سال نقلش با جلال
 عباد + و تعظیم گفت زیب جنت باد + ^{سید} عبداللہ مرشد عالمگیر باو
 بود در ششم بحری انتقال کرد تا بخش نیست قطعہ شیخ عبداللہ والا
 جاہ عرفان و سنگاہ + بود بیشک حق شناس و حق پرست و حق نما + شد
 رقم سال وصال آن حقائق و سنگاہ + بود عبداللہ بیشک متقی از اولیا
 علما و الدین و اصحابا کہ علام الدین علی احمد صاحب مرشیر زادہ شیخ فرید الدین
 گنج شکر بیکان موضع کلیر متصل ہر دوار بود و بانس میداشتند در سال
 بحری روضہ اش در کلیر بنا یافت چنانچہ بر مقبرہ اش این تا پنج نوشتہ اند
 فرو روضہ محذوم احمد میر علار الدین علی + این بنا اندر ہزاروسی ہفت
 انجام یافت + علی شاہ گجراتی در ششم بحری قضا کرد تا بخش نیست
 نظم سید بنظیر شاہ عیل + منظر ذات پاک لم یزلی + سال نقلش ازین
 سہاچہ زشت + خردم گفت نوزاد ج بہشت علی شاہ گویند کہ در ششم
 در او زنگ آباد بود ہست و از شاہ گجراتی آباد بود مردم آند یار غایت حسن

عقیدت داراوت باو میداشتند چون در ۱۰۰۰ هجری از یمن فانی رحلت
 کرد و رفیق شاعر قطعه بدو تالیخ بدو تالیخ و فالتش نوشت قطعه سید
 اهل کشف شاه علی گفت رونق تو به بزم بهشت + سال فوالتش رفیق
 کرد در قم + قطب الم نمود عزم بهشت + عبب الغفور شاه که بابا کیو مجذوب
 شد بهیوست در ۱۰۰۰ هجری رحلت ساخت تالیخ و فالتش اینست نظم
 شاه عالم کیو مجذوب است + ماه عالم کیو مجذوب است + سال نقش که
 احسن و خوبت گفت با تفت کیو مجذوب است + حرف الفاء فرید الدین
 عطارد احوالش زبان زد خلایق است و کتاب پند نامه شش شهرتورین
 کتاب است در ۱۰۰۰ هجری انتقال فرمود تالیخش اینست نظم شیخ عطارد حق
 فرید الدین + آفتاب سپهر دانش و دین + عمر او یکصد و چهارده سال بود
 از لطف ایزد متعال + سال ترحیل آن همه دوران + قبله اهل جنت است
 بدان + فرید الدین گنج شکر احوالش از غایت شهرتار محتاج به بیان
 نیست در ۱۰۰۰ هجری از یمن فانی رحلت ساخت چنانچه ازین
 نظم موبدیت نظم افتخار زمان و فخر زمین + شیخ دنیا و دین فرید الدین
 روف ترحیل آن شنبه دان + کاندزین نیست حرف شک و گمان + سال
 شقار و خلیل آمد + برکالات او دلیل آمد + فخر الدین عسکری
 در ۱۰۰۰ هجری ارتحال ساخت چنانچه تالیخ و فالتش اینست نظم
 عارف بے نظیر فخر الدین + که عراقی است نام آن به یقین + سال تالیخ
 از خرد جان خلعت مرقوم + فخر الدین و بلوی و اصحاب که مولوی فخر
 الدین نهایت نیک نهاد و خدا ترس و وسیع الاختلاق بودند
 از باد شاه تا وزیر و جمل امیر و فقیر در سلسله معیت آن بزرگوار در آمده بودند

آخرش در سنه ۸۰۰ هجری ازین دارفت با عالم بقا شناختند چنانچه تاریخ وفاتش
اینست قطعه نگارشت فخر دین چون بهائیه کفانی + بر آستانه جاوداد
آن قطب جادو دانی + سال وفات آناه از غیب چون بحبتم + تاریخ گفت
الف خورشید و جهانی فیروز و اضحی باد که شیخ فیروز از مشاییر صوفیه
است در سنه ۸۰۰ هجری انتقال فرمود تاریخ وفاتش اینست نظم شیخ فیروز
مستعد ک نام + واقف راز خالق علم + عقل تاریخ آن ستوده شست
گفت فیروز زین اهل بهشت + قطب الدین نجیب ارکامی المشهر
بقطب صاحب دلی و اضحی باد که وطن اصلی خواجہ قطب الدین نجیب
کامی قصبه اوس از توابع ولایت ماورالنهر است در عهد سلطان حسن
الدین یلمش در هندوستان تشریف آورده مقام دلی را از قدوم
سیمت ازوم منور ساخت و مدہ العمر علم فقر و معیت از مرثت تا انیکه
بتاریخ چهاردهم ربیع الاول سنه ۸۳۳ هجری ازین عالم فانی بکمال جاودائی
انتقال ساخت چنانچه ازین نظم هوید است نظم فیض بخش جهان بصدا
و یقین + قطب آفاق خواجہ قطب الدین + عقل تاریخ نقل آن محمود +
آب جنت بقطب دین فرمود + حروف الکاف کمال شاه در دینش بود در
دلی طریقہ فقیری را نیکو رعایت مینمود و سلاطین آن عصر اورا بسیار بزرگ
و برتر میداشتند در سنه ۸۰۰ هجری عازم ملک بگاگردید تاریخ وفاتش اینست
قطعه رفت چون شاه با کمال از دیر + صد هزاران غم و طال آمد + سال
تاریخ رحلتش حبتم + دل بگفت غم کمال آمد + حروف المیم معروف کرخی
احوالش کاشمیس فی رابعه النهار روشن است در سنه ۸۰۰ هجری لبیک
اجابت بداعی اجل گفت تاریخ وفاتش اینست فرمود آنکه معروف

گنجی است بگو + دل کرخ است سال رحلت او + محی الدین عربی
 احوال این بزرگوار مشهور و معروف و کتاب فتوحات کتبی از تصانیف نبوت
 در ۳۳۳ هجری ازین عالم فانی کوچ نمود تاریخ ولادت و وفاتش اینست
 نظم لقب خاص او محی الدین + سر شد کافه زمان و زمین + بعدیم بود از همه
 که در آفاق شد چو خورشیدان + چون شد و ثانی محی الدین + سالی او بیانی
 بین + شد رقم سال نقل آن نامی + قدس سره الهامی + معین الدین
 چشمتی ابن غیاث الدین سجری و اصحاب که خواجه معین الدین چشمتی در ۷۳۵
 هجری هنگامیکه سلطان شهاب الدین غوری دلی را فتح نموده بود وارد دہلی
 شدند بعد از آن در اجیرت شریف برده آن بلده را از قدوم میمنت لرزوم خود منور
 فرمودند آخرش بتاریخ شانزدوم حبیب الحرب ۳۳۳ هجری ازین جهان فانی
 طرف عالم جاودانی کوچ فرمودند و در اجیرت دامن کوه ساحل گلاب جهان
 منار آن بزرگوار واقع گردید تاریخ وفاتش اینست نظم فیض بخش جهان
 معلوم و یقین + خواجه حق نام معین الدین + رونق خاندان چشت از دست
 زینت روضه بهشت از دست + سال نقلش بعزت و تمکین + گوسر اراج
 جهان معین الدین + مخدوم جهانیان جهان گشت نبیره جلال الدین
 بخاری است و احوال جهانگردی و سیاحت آن بزرگوار بر تمام جهان و جهانیان
 روشن و آشکار است و در ۷۳۵ هجری ازین جهان بملک جاودان کوچ کرد تاریخ
 وفاتش اینست نظم سید بنظیر و بے مانند + مصطفی رست بیگان
 فرزند + دانش از حرص و از سواد دست + لقبش در جهان جهانگرد است
 حیدر اوسید جلال آمد + ذات او مصدر کمال آمد + به بخاراشتم بدولت
 اوست + به خلد اشرف به نسبت اوست + اوست بے شبه از کمال

علوم + بجایان و جهانیان مخدوم + سال شفق آن عزیز جهان + گفت
 لایق بمانی خلد و جهان + سال تجیل آن خدا آگاه + گفت رضوان کل شیت
 اله + محمد گیسو دراز + واضحاد که سید محمد گیسو دراز مشهورترین زمانه است
 در ۲۵۰ هجری لیلیک اجابت بدایع اجل گفت تاریخ وفاتش اینست نظم
 آنکه سید محمدش نام است + بیگمان پیر ایل ایام است + عالمی را کشید از
 چه آرز + برهنه گیسو دراز + سال نقاش که همچو لولو گفت + عقل
 مخدوم دین و دنیا گفت + محمد غوث گویا بیاری مرد صوفی مذهب
 عامل کامل بوده است چنانچه بعل اقل یا میرج کشتن او دشمنان خود
 را زبان زد حلق است در ۳۵۰ هجری رحلت ساخت تاریخش اینست
 نظم سید لا و لیا محمد غوث + سید لایقیا محمد غوث + سال
 نقاش به تسمیه رضوان + غوث نے لوت زو رقم بر خوان ملا شاه
 مرشد شاهزاده دراز شکوه بود در ۶۵۰ هجری انتقال کرد تاریخ وفاتش
 اینست نظم مقتدی زمانه ملا شاه + نوزاله قبره و نراه + عقل تاریخ
 آن خدا آگاه + گفت محبوب خلد ملا شاه + محمود شاه از تاریخ
 کبار و اکابر دیار بلک و کن بوده است مردم انجا کمال ارادت و عقیدت
 باو میداشتند در ۷۵۰ هجری سفر آخرت نمود چنانچه ازین مصراع
 پدید است ع خدا یا بیامرز محمود را + حرف النون نجم الدین کبری
 از مشایر حضرات صوفیه است در ۹۵۰ هجری رحلت ساخت خلد
 ازین نظم هوید است نظم آنکه خورشید پیش او صغری + الملقب به نجم
 کبری + بنهم ماه صوم و شبیه بود + که ز دنیا بجلد عزم نمود + سال تاریخ
 نقل آن محمود + خردم مقتدی دین فرمود نعمت اله ولی و مجاهد

که شاه نعمت الله ولي از مت اير زمانه است در ۳۳۳ هجری از نخبان فاني
 رخت زندگاني بر کشيد چنانچه از اين ابیات واضح است نظم آنکه روشن تر از
 خور و ماه است + شاه کونين نعمت الله است + قدوه و دومان آل عباس است
 زبده خاندان صدق و صفات + آنکه مفتاح باب فردوس است + نقل آن
 آفتاب فردوس است + نظام الدين اوليا بداليوني بن سيد احمد در کتب
 تواريخ نوشته که سيد محمد نام بزرگوار که موه فرزند خود سيد احمد و نيز
 سيد عوب نام بزرگوار که از ولايت غزنين بالانفاق در هندوستان رسيدند
 و در داليون توطن اختيار فرمودند سيد محمد پسر خود سيد احمد را از دختر
 سيد عوب عقد ازدواج بستند و در ماه صفر ۳۳۳ هجری سيد نظام الدين
 اوليا متولد گرديد پس هرگاه عمر نظام الدين اوليا بدلت و پنج سال رسيد
 از داليون بدلي شريف آوردند و تحصيل علوم نمودند و چون تعريف توصيف
 شيخ فردينج شکر شيند بطرف اجودين روانه شدند و فيوض ظاهري
 و باطني حاصل ساختند پس بجزب اجازت پدر بزرگوار خود در عهد سلطنت
 سلطان علاء الدين خلجي در دلي آمدند و بر سجاده ولايت نشستند و هزار
 هزار امير و غريب در حلقه بيعت درآمدند چنانچه احوال کشف و کرامات و خرق
 عادات حضرت ايشان بر زبان خلایق جاريست آخرش واقع تاريخ ۱۸
 ربيع الاولی ۳۳۵ هجری از اين دارنا پايدار بلکه بقا کوچ کردند چنانچه
 تاريخ و فاش اينست نظم انتظام زمان و الهزمين + شيخ عالي
 نسب نظام الدين + سال ترجميل آن ستوده شيم + ز و خرو زبده بهشت
 رحم و تاريخ دوم اينست + قطعه نظام دو گيتي شبه ما وطن + سراج
 دو عالم شبه باليقين + چو تاريخ فوشن بتم ز غيب + غداد االف شهنشاه

دین نصیر الدین محمود چراغ دہلی و اصحابا کہ چراغ دہلی خلیفہ نظام الدین اولیاء
 در عہد فیروز شاہ بادشاہ دہلی بودہ اند و سبب نقشبند چراغ دہلی چنین نوشتہ
 اند کہ عبد اللہ یافعی بکہ معظمہ در حالت طواف از محذوم جہانیان جہان گشت
 پرسید کہ اکنون در دہلی کدام کس ملی است محذوم جہانیان جواب داد کہ شیخ
 نصیر الدین محمود و رین زمان چراغ دہلی است پس ازان روز نصیر الدین
 چراغ دہلی ملقب گردیدند آخر منسب بمصدق کل نفس فی اللقۃ الموت این
 چراغ دہلی در شاہی بحری اینجہان فانی رخت زندگانی بر بستند تاریخ و قماش
 اینست نظم آنکہ ذاتش چراغ راہ یقین + نام نامی او نصیر الدین +
 نوات اورا چراغ دہلی دان + بلکہ خورشید بود و عالم خوان + شد در دنیا
 پیوان نصیر زمان + سال نقشبست بہ بہشت بدان حرف الو او و جمیعہ الدین
 گجراتی در شاہی بحری رخت کرد تاریخ اینست نظم قدوۃ الاتقیاء و جمیعہ الدین
 عالم حق نما و جمیعہ الدین + عقل تاریخ نقل آن بنوشت + علوی صاحب حال
 بہشت + باب نجم در بیان حکما و اعلیاء حرف الالف ابو علی سینا
 و اصحابا کہ حکیم ابو علی سینا طبیب کامل و جید فاضل بود و مخاطب بخطاب
 شیخ الرئيس بود در عمر سجدہ سال کتاب قانون طب تصنیف کردہ و کتاب
 شفا و اکثر مسائل طبیعہ از تصانیف اوست در کتب قوارخ نوشتہ کہ شیخ
 ابو علی سینا در عہد سلطان نوح بن منصور سامانی بودہ است و تبرقا
 سلاطین سامانیان دست برسی حاصل کردہ بود و قصار روزی
 آتش زدگی گریہ و کتب تصانیف حکیم ابو نصر فارابی و دیگر حکما و یونان کردہ
 کتب را بنہ بود و خلع سوخت شد مردمان شیخ الرئيس را مستہم چراغ کتب
 نمودند پس ہر گاہ سلاطین سامانیان رو بہ منزل نہاد

سلطان محمود غزنوی قصد گرفتاری شیخ الرئیس محمود شیخ الرئیس اتمینی
 را دریافت کرده روانه همدان گردید و بحضور سلطان حسن الدوله حاضر شد
 شمس الدوله تقدش را غنیمت شمرده بکمال تعظیم و تکریم پیش آمد و شیخ
 الرئیس را وزیر خود مقرر نمود بالجمله و قلعه دیوانه اش ازین قطعه بود
 مصنف این قطعه گویا آب دریا را بکوزه کنجا سیده قطعه منیع فضل بود علی
 سینا و در شیخ آمد از عدم بوجود و در شکار و کتب جمله علوم و در تکرار کرد این
 جهان پرورد + عدد شیخ ^{۳۳۳} عدد شفا ^{۳۹۱} عدد و تکرار و بعضی گفته اند که رحلت
 شیخ ابوعلی سینا در ^{۳۹۱} هجری واقع گشته چنانچه ازین نظم هویداست
 نظم آن حکیم که ابوعلی سیناست + در همه علم واقف و بنیاست + سال مولود
 او دل سینا گفت قابل ابوعلی سینا + سال نقلش باختلاف عباد + باقیم
 گفت زین جنت باد + حرف انجا خیر اندیش ^{۳۳۳} حسان از قوم کنبه در
 عبد بهادر شاه باد شاه ابن عالمگیر باد شاه بمقام میر نه بوجه حسن
 میگذرانید و خود را در زمره اطباء شمار میکرد چنانچه کتاب خیرالتجارب
 ترجمه طب هندی از تالیفات اوست در ^{۲۳} هجری این جهان فانی را
 پرورد و ساخت چنانچه تاریخ وفاتش انیت یوم عید به بهشت رسید
 حرف العین علوی خان حکیم سید محمد یاشم نام داشت ابن سید
 عبد الهادی در عهد سلاطین تیموریه از ولایت ایران در هندوستان
 رسیده در حضور محمد شاه باد شاه در زمره اطباء پایه تخت سرفراز
 و ممتاز بود و خطاب معتمد الملوک محمد شفا فی خان یافته بود و با میری
 و سرداری میگذرانید و در اطباء از زمان امتیاز عظیم داشت اگر چه ^{۳۳۳}
 زمان دارسطوی دوران گفته شود مطابق واقع صحیح و درست است

کتاب جمع الجوامع که بطریق قرا با دین تألیف کرده است تعریف و توصیف
آن کتاب شدن نمیتواند نقل است و اینکه نادر شاه با دشت شاه قتل عام
دبلی نمود و اکابر مردم هر فن را انتخاب نموده همراه خود بولایت ایران میبرد
چون بمنزل اول مقام کردند در آن روز شدت حرارت آفتاب بسیار بود
برگاہ در خیمه میرسیدند نادر شاه گفت که حکیم علوی خان را حاضر آرند
چون حکیم موصوف در خدمت نادر شاه حاضر شد گفت که حکیم صاحب
بیماری و مرضی لاحق حال خود دارم علاج بکنید لیکن شرط اینست که نه
بفض معاينه نمايم و نه قاروره و نه احوال زبانی گويم و نه ادویه خورم و نه
تدبير خارجيه مثل اخذه و غيره بعمل آرم و با وصف اینهمه مراتب ابروت
را صحت حاصل گردد حکیم علوی خان بمجدد استماع اینمعنی سخت متحیر گردید
و در لجه تفکیر سر فرو برد بعد ساعتی چهره آن ظالم را معاينه فرمود و فرمود
کرد که چشم و بیوست چهره و بد مزاجی بر صداع دلالت دارد پس
از نادر شاه گفت که تجویز ادویه میکنم و نماز ظهر ادا کرده باز حاضر میشوم
پس از آنجا برخاسته خود در ادای نماز مشغول شد و خدمتگار خود را
حکم داد که یکقطعه بادکش از گل گلاب موسمی که سد گلاب نام دارند
طیار سازد و از عطر صندل سفید و عطر خس و امثال آن بادکش
را تریب بکند خادم کار خدمت بجای آورد و حکیم علوی خان آن بادکش را
در دست گرفته نزد نادر شاه حاضر شد و گفت که در فکر تجویز ادویه میهم
باز گفت که بادکش خوب میانم اگر حکم شود خدمت سلطانی بجا
آرم پس برب اجازت و حکم از لن بادکش بر چهره نادر شاه هوا
کردن آغاز نهاد چون خوشبو آن بدماغ نادر شاه رسید و قطرات

آن بر چهره و پیشانی اش افتاد غنودگی آغاز نمود و بنوم غریق خواب
 کرد حکیم علویان از اینجا برخاسته بمکان خیم خود آمد بادشاه قریب
 دو پیر خراگه چون بر ساحت اثری از سرور و باقی نبود فی الفور حکیم
 علویان را طلبید و گفت که فی الواقع من مثل تو طبیب پیدا نمیشود
 بارے بگو که چه حاجت داری و آنرا روا کنیم حکیم علویان گفت که شرط
 کنید که بر چه گذارش نمایم پذیرا گرد و بادشاه وعده ایغائی ساخت
 حکیم علویان عرض نمود که بادشاه سلامت این بنده را حکم نمود که
 باز بطرف دہلی معاودت کنم و تادمه العمر روئے مبارک ترانه نیم ناو شاه
 محبت افروز صد افسوس که چنین طبیب همچو حیلہ از من جدا شد
 القصه بعزت و حرمت تمام حکیم علویان را ناو شاه معاود دہلی خست
 بالجله حکیم علویان در دہلی بعلاج و معالجه مخلوق اشتغال داشت تا اینکه
 در ۹۱۰ هجری از بچیان فانی بعالم جاودانی کوچ کرد چنانچه ازین شعر
 سوید است فرد چو سال رحلت علوی بستم به محبت یافت طبابت
 از جهان رفت حرف المیم مرزا محمد خان دہلوی حکیم ابن منشی عزالت
 احمد خان که یکے از منصب داران سلطان شاه عالم بودند جامع علوم
 معقول و منقول و متفکر و متفکر مباحثی فروع و اصول اگر همه تن زبان گردوشمه
 از توصیف و تعریف آن جلیل القدر دانشان بظهور نرسد تصانیف
 لائقه یادگار از ان جناب است از اینجا حاشیہ شرح موجز
 در طب و کتاب نرسنہ اثنا عشری و در علم کلام و لکن از اینجا که بمصداق
 کل من علیہا فان در ۹۲۵ هجری ازین دارنایا گذار بعالم بقار خال خستند
 چنانچه سید رضی علیہ الصواب که در شاہچہان آباد از طرف ابر شاه

ثانی بادشاه بطرف رزیدن صاحب دینی و کمال بودند تاریخ و فاش از لفظ
 ختم فقه چنین نوشته اند قطعه چهره محمد فقیه زمان + در برابر عدوت شهید
 رضی گفت تاریخ آن ختم فقه + دیگر فکر فقه بخاطر سید محمد شفیع خان کهنوی
 ابن حکیم محمد اکمل خان از اطباء پایه تخت بادشاهی است در جمیع علوم بے مثل و لا نظیر
 بودند فی الواقع اگر بگویم بیکانه زمانه را فلاطون زمان و ارسطو و دوران گفته
 شود عین موقع و بجاست کتاب حاشیه شرح اسباب و حاشیه شرح نفیسی
 و شرح مبحث حیات قانون و کتاب علاج الامراض و عیالیه ناخه و امثال آن
 از مصنفات آن یگانه زمانت چنانچه تاریخ اختتام علاج الامراض را خود از
 لفظ علاج الامراض استخراج کرده حیث قال رباعی این نسخه دلکش که بود
 رشک ریاض + یک لحظه روایت ز سیرش اعراض + نامش جو علاج الامراض
 است بگو + تاریخ تمام هم علاج الامراض محمد شفیع خان کهنوی حکیم و بعضی
 اسم آن بزرگوار را حکیم مرزا علی شفیع خان نیز میگویند طبیب حاذق و ثقة
 صادق ستیج کمالات بودند اکثر کتب قدیمه طبیه جوشی دقیقه نوشته است
 و در ۳۱ هجری بسیک اجابت بدایع حق گفت چنانچه ازین قطعه مصنفه شیخ
 امام بخش ناسخ بود است قطعه درینا ازین دار فانی گذشت + حکیم
 طبیب لطیف ظریف + خرد گفت سال وفاتش که ۷۰۰ + صد افسوس
 مرزا محمد شفیع + محمد سعید الدین بدایونی حکیم قبله گاهی و دینی نعمی ابن حکیم
 محمد عبد الله ابن محمد فتح الله ابن محمد امان الله ابن دیوان محمد فیض الله خان دیوان
 بادشاهی صنوب بنگاله الصدیق المحدثی السنبوری ثم البدایونی و اصحاب
 والدی مرحوم در اکثر علوم بیکانه زمانه بودند و در ۳۱ هجری بمقام بدایون امام
 مبارک عمده تعمیر فرمودند تاریخش اینست قطعه ساخت تعمیر چون سعید

خانه اقدس از پنهانم + سال تاریخ چون طلب کردم + شد ز یافت ندا
 مقام عظم + و دیگر گفته قطعه گشته امام بازه تعمیر در دیون + چهار
 یا الهی باقی بود قیامش + عبتم چو سال آنرا پیر خرد بگفت + فیض امام مردم
 تاریخ اختتامش + آخر سن بمصداق کل من علیها فان در سال هجری
 بسبب اجابت بدایع حق گفتد مولوی محمد معین الدین تاریخ چنین گفته قطعه
 چو رحلت کرد از دنیا حکیم عاقل دانا + بذیل عترت خیر الورا اسوار کشتی شد +
 چو پرسیدم ز حال مغفرت آن جنت الما واء بگفتا انق غنپی سعید الله بهستی
 شد + مرزا محمد علی خان لکهنوی حکیم جالینوس زمان و فلاطون عمر بودند
 در محله توپ دروازه لکهنو سکن داشتند در سال ۱۱۷۲ هجری بسبب اجابت بدایع
 حق گفت چنانچه تاریخ و فاشش میر علی اوسط رشک چنین گفته قطعه
 بقراط زمانه بود علی سینا + ای مخزبه سابق ولاحق افوس + تاریخ و فاشش
 قلم رشک نوشت + افوس طیب ای حاذق افوس + میر جان
 لکهنوی حکیم مرد دانا و عقیل و وسیع الاخلاق بودند در سال ۱۱۷۳ هجری ازین
 جهان فانی بعالَم جاودانی انتقال نمود میر علی اوسط رشک تاریخ و فاشش
 چنین گفته قطعه آه افوس میر جان حکیم + که کودشت طبع و خلق نفیس
 مرد و تاریخ جلتش گفتم + ماه شوال حیف لیل خیس + باب ششم در
 بیان شواحراف الالف النوری شاعر قدیم و بے مثل در عهد
 سلطان غیاث الدین علم استاد یسے افروشت و از مداحان سلطان
 مذکور بوده است در ۸۳۰ هجری ازین جهان فانی درگذشت چنانچه از لفظ
 بے مثل سال تاریخش استخراج میشود اصفی خواجہ اصفی از مشاییر شعرا است
 در ۹۲۳ هجری رحلت کرد در کتب تواریخ نوشته که اصفی مذکور خود بگوید

پیش از رحلت این رباعی گفته بود که با عی ساله که رخ آصف بهفتاد نهاد
 بهفتاد تمام کرد و از پادشاه + زین مرحله رفت و گشت تاریخ وفات به پیوسته
 ره عدم بکام بهفتاد + آرزو + اسم سراج الدین علیخان دهلویست شاعر
 سلم الثبوت بوده برکنند نامه شرح بسیار خوب نوشته است در
 هنگامیکه شیخ علی خزین از ولایت ایران در دهلوی رسیده بود و خان آرزو
 بملک الشعرائی هندوستان شهرت داشت از شیخ علی خزین مناظره و
 مقابله نمود و آخر بمصالحه انجامید آخرش خان آرزو در ۶۹ هجری رحلت
 ساخت چنانچه میر غلام علی آزاد بلگرامی تاریخ وفاتش چنین گفته قطعه
 خان والا ثانی سراج الدین علی + شمع رونق بخش بزم گفتگو +
 زور قم آزاد سال جلالتش + رحمت کامل بروح آرزو + آتش خواجه
 حمید علی آتش از مشایخ بود که کهنه آرد و گوشت سالها سال در باب
 نزاع مشاعری با شیخ امام بخش پاسخ طرح مناظره و مقابله انداخت
 در ۷۳ هجری اینجهان فانی را گذشت چنانچه ازین قطعه مصنف میر علی او
 رشک هوید است قطعه خواجه صاحب متخلص آتش + چاق بودند و قضا را
 مردند + ناف ای رشک چنین مصرعه گفت + خواجه حمید علی ای و ا
 مردند + اکبر ملا علی اکبر شیرازی درین زمان در کهنه میگذرانید جامع اوصاف
 ستوده بوده در ۱۰۰ هجری انتقال کرد و تاریخ انیت قطعه با دلا علی اکبر
 یارب + با تمامی شهدا روز نشور + چه توان گفت ز نظم و نثرش + بود از اهل
 زمان آن مغفور + رشک تاریخ وفاتش بنوشت + این شود با علی اکبر
 محذور حروف البار با با فغانی از شعرا قدما سلم الثبوت است چون
 در ۷۳ هجری وفات یافت مرزا حسین قلی خان متخلص عاشق تاریخ

۱
مطلب نیست که بر جای دارد
لفظ غم بود و غم لفظ
بیدل و خارج از
۱۳۳۱ عدد تاجی
میباشد

وفاتش چنین موزون ساخت قطعه حیف بابا فانی افصح + همچو او
نیت در زمان و زمین + بود سعدی و حافظ شیراز + مخرع بود طرز نوین
سال آموختش چو خواست کسی + عاشق گفت باطل و محن + ده کجا مثل
اوست در عالم + موجود بانی و امام سخن + بیدل تخلص نامش
مرزا عبدالقادر است شاعر باوقار و از مشایخ کبار بود و پوران و انش
تشریح و غریب دارد چون در ۳۲۳ هجری ازین جهان فانی رخت زندگانی
بر بست تاریخ وفاتش چنین یافتند ع رفت بیدل ز غم آباد فناء
حرف الشار ثابست خواجه حسن نام سوداگر و در کهنه بوده طبع
موزون داشت در ۳۶۳ هجری انتقال کرد شیخ امام بخش ناسخ تاریخی
چنین گفته قطعه خواجه حسن چون یافت وفات + گشت غمش مارا بجا
ناسخ سال وفاتش گفت + خواجه حسن مرده امروز + حرف الجیم
جامی تخلص ملا نوز الدین عبدالرحمن نام داشت از علماء زمان و شاعر
دوران بود شرح کافی که بشرح ملا جامی شهرت دارد در علم نحو تصنیف
کرده و در احوال اسلاف کتاب ثواب الصلوة و نفحات الانس بآیه الیقین
رسایده و دیوان جامی و یوسف زلیخا از تصانیفش مشهور و معروفست
در ۳۶۳ هجری ازین جهان فانی بعالم جاودانی انتقال کرد چنانچه لفظ خرومند
ماده تاریخ وفاتش است و دیگر چنان موزون ساخت قطعه
جامی که بود قابل جنت مقیم شد + فی روضه مقدسه ارضها السماء
کلک تصانیفش روان برد بهشت + تاریکه و من دخل کان آمنا
جامی همچو شاعر نر مشهور و معروفست در ۳۶۳ هجری رحلت است
مرزا محمد افضل سرخوش تاریخ خطش چنین موزون ساخت قطعه

تاریخ جامی بخود از عالم و در ریاض حیان مخلص شد + سببش بهر فوت
شد تاریخ + جامی از جام حمد بخود شد جرأت تخلصش تخلص شد
است از مشایخ شعرا بهندی اردو گوشت در شعله ۱۲ هجری در بلده که بنو حلت
کرد شیخ امام بخش ناسخ تاریخ وفاتش بزبان ریخته چنین گفت قطعه
جب میان جرأت کا باغ دهر رسد گلشن فردوس کوه بانا هوا + مصرعه
تاریخ ناسخ نه کہا + اے ہندوستان کاش اعموا + حرف الحیا
حافظ اسم مبارکش شمس الدین است و مشہور بخواجه حافظ شیرازی
از شواہدستندین است و حال آن بزرگوار از غایت اشتہار محتاج بہ بیان
نیت و در تمام روئے زمین دیوان حافظ مشہور و معروف و در شعله
ہجری وفات یافت بلبل ہزار و ہستمان تاریخ وفات اوست و دیگر تذکر
چنین منظومہ ساختہ اند نظم افصح بے نظیر شمس الدین + طوطی سبز
خلد برین + بلبل آہن گلشن راز + بیگمان است خواجہ شیراز +
بود غیب اللسان حکیم خدا + نور الد صدرہ ابد + سالک عارف و محقق بود +
حافظ و عالم و مدقق بود + گفت تاریخ نقل آن عارف + طوطی خلد
بیگمان یافت حزن تخلص شیخ علی اسم آن رئیس است بزرگشور
ایران باہاد و چشم قرآن در ہندوستان رسیدہ بود چند کوی
قیام کردہ از انجی محبوبہ اورہ روانہ شد و از نواب شجاع الدولہ بہادر
ملاقات ہوئے و کثرت تائید و رعیت سباحت بہ بلدہ باز رسید
و آن بلدہ اورہ جاہر ہوئے و چند سال بغاریخ المہابی و امیر
وفات شیخیز بہر شد + شیخ از کتب متخالف میر غلام علی
آزاد بگلرانی تاریخ و وفات را ازین سرچہ استخراج ساخت

سوداها و اجناس از دمی ماند بالجمله میرخلیق آدم و صندوق و کسب الاخلاق
 و جامع اوصاف ستوده بودند اکثر اوقات بمقام فیض آباد قیام میداشتند
 و هر چند آن بزرگوار را در جمیع فنون شاعری و دستگاهی کامل حاصل بود
 لیکن در باب مرقیه کوئی جناب الشیهد الامام حسین علیه السلام مثل
 میان خلایق دیگر که کم بر خاسته است چنانچه اینمغنی در تمام بلاد هندوستان
 بر ظاهر است در یک ایامی زیارتخانه فانی عالم جاودانی انتقال کردند
 میوه علی و مراد شک این قطعه در تاریخ و فاش گفتند قطعه میرحسن
 خلایق افسوس بس عطفون و شفیق بود استاد خوش بیان شاعر
 زمانه فانی خاص در این طریق بود استاد و رشک نالید و گفت
 بنامینش و نامی ای خلایق بود استاد حرف السین سعدی
 تخلص شاعر مصلح الدین است بالجمله احوال شیخ سعدی که نیلوزی از
 اقامت هفتاد و پنج سال در کتاب گلستان و بوستان
 او کتابت در بیان سعدی در تمام ربیع زمین مشهور و معروف است در
 هجری از پنج ده فانی ملک جاودانی انتقال فرمود چنانچه تاریخ و فاش
 از انبار کمال الشراعی و بیست و شش شعر دیگر قطعه برانمعلوم نموده
 فرموده روان جان بکر شیخ سعدی و بدون شدت زیارتخانه از ربه
 اسرار و چو روانان حق بد آن شهنشاه و از ان تاریخ و فاش
 در این زمانه و انصهار که حکیم سعدی در حالت مجذوبیت
 از قافیه میگذرانید و کتابت خلاص شرح شریف اکثر از و سر بریز
 چنانچه در این زمانه علمای دین و نصیایان شریعت متین بتسل رسیده
 و این واقعه از سینه هجری بظهور رسیده است چنانچه از این نظم معلوم

العظم عارف حق حکیم سید محمد بود + مذهبه عارفان سرآمد بود + گفته ام سال تقبل من
 مقبول + بود مقبول سر بر مقبول + معبود و اتحاصل مرزا محمد رفیع نام و دشت ابن
 مرزا محمد شفیع در محاکم پند و ستان چندین شاعر میثال در آرد و گوئی پدید شده
 و در فارس گویای هم دست گامی کامل و دشت در ابتدا ببلده شایگان آباد ممتاز بود
 و در انتها ای اوقات عزیز خود را بمقام بلده کهنه بعباش و عشرت تمام بسفر فرمود
 چند س در فرخ آباد و نیز خدمت رئیس انجمن اواب بنگش گذرانید و در
 بمقام قصائد عمده و نفیس و غزلیات بلکه بحجیات بپایه قصاید رسانید
 چنانچه دیوان کلیات او شهر و معروف تا آنیکه در کهنه در ۹۹ هجری از بخت
 رخت هستی پرست چنانچه از قطعه شیخ امام بخش ناسخ سویدست قطعه
 از وحشت آباد و دنیا رفت نجله رفیع سو واه گفته ام سال وفاتش ناسخ
 شاعر هندوستان و اوایل حروف الصاد صائب تبریزی از اجل شعرا
 اینست معاصر شیخ ناصر علی حسینی بوده و پیش در هفت اقلیم شهرت
 دارد چون در ۱۰۰ هجری وفات یافت مرزا محمد افضل سر خوش تاریخ وفاتش
 چنین یافته صائب وفات یافت حرف العین عرفی شیرازی
 در شعرا سلم الثبوت پایه تخت اکبر بادشاهت قصاید بسیار نفیس و
 عمده گفته است چنانچه متداول و شهرت بلکه قصید فایده طلعت
 انیت فرد این بارگاه کیت که گویند بحر اسرار کای اوج هر شمع بیضیه
 ترا دماس که در تعریف روضه نقده جناب امیر المومنین علیه السلام ابطلاب
 علیه السلام بمقام نجف پیش بر روضه نقده در ۱۰۰ هجری
 وفات یافت و استاد البشیر تاریخ وفات او است در کربلا و نیز در ۱۰۰ هجری
 که عرس در حین حیات خود شعر بد گفته بود و مرزا بکاوش فرمود که اینست

بروم و گزینند ملاکم کنی و گزینار پس حسن عقیدت عرفی استماع رود که از قضا
 کردگار بعد وفات عرفی یکبار سوداگران ایران پس ورند مرده بود او دوست که نقل
 بخش نماید و به نجف اشرف برود قضا را با شتاب بخش پر خودش را بوقت
 عرفی را به نجف اشرف برد علی تخلص نامش ناصر علی از مردم سهند است
 شاعر و نوازک خیال در عهده شایه جهان بادشاه و عالمگیر بادشاه بوده است
 چنانچه دیوان ناصر علی مشهور معروف و در قافیه بجزی انتقال کرد مرزا محمد افضل
 سرخوش قطعه بزاز تارنج وفاتش گفته قطعه وارسته علی بهمت به پروا
 از راحت و بیخ و پرستغنی رفت و دائم چو توجّه اش سوئے معنی بود و دل کند
 از صورت کده هستی رفت و سرخوش از خرد سال وفاتش پرسید گفت
 آه علی جالم معنی رفت و عرشی تخلص میرمون نامش شاعر به بدل و خوشنوبر
 اکل بوده است در قافیه بجزی قضا کرد تارنج وفاتش اینست قطعه شب بخشنده
 بتارنج زبده و روان شد بقصر جنان میرمون و چو پرسند سال وفاتش
 محبان و بگو سید عرشان میرمون حرف العین غزالی مشهور
 و شاعر نامی است در قافیه بجزی قضا کرد تارنجش صوری و معنوی بنیده
 قطعه ده نظم غزالی که سخن همه از طبع خدا داد نوشت و نام از زندگی
 او ناگاه و آسمان بر ورق باد نوشت و عقل تارنج وفاتش به طور و سزا
 نهصد و شصت و نوشت و عاقل مرزا مغفلام از بهترین مردم که بهشت
 احادیث و روایات مصائب ائمه حضرات علیهم السلام را بزبان آرد و
 ترجمه کرده میخواند و گویا بانی و موجد این فن همین بزرگوار بوده و بواسطه
 رباعیات و اشعار درین باب هم تصنیف میکرد از مولفانش کتاب ده
 که وسیله النجات نام دارد و کتاب زواجر و کتاب بحر البکاء و در تمام

هندوستان شهرت دارد در ^۱ سال ^۲ هجری انتقال کرد میر علی ادرستشک
 تاریخ وفاتش چنین نوشتند قطعه آه این میز اسفل غافل و دار غفلت باز با
 پرورد و گفت رشک این دو مصرعه تاریخ و وصف و تاریخ و سال و همه پیچود
 ذاکر بسط مصطفی می بی و حیف شعبان و لب و چهارم بود و حرف
 الفا و فروسی ^۳ ملوسی از شعاع قدیم است و در استادی او کسی را
 مجال دم زدنی نیست کتابش اهنامه حب و یایش سلطان محمود غزنوی
 تصنیف کرده بود چنانچه قصه او مشهور و معروف است در ^۴ سال ^۵ هجری هر روز
 ملک آخرت گردید چنانچه میرزا حسین قلی خان عاشقی تاریخش چنین است
 قطعه طوطی فریبوس معنی ناگهان و سوسه جنت کرده پرواز از قضا
 عاشقی بنمود سال او طلب و گفت دل ^۶ کسی را ^۷ فروسی ^۸ فیضی
 ابن شیخ مبارک برادر شیخ ابوالفضل است بلکه اشعار فیضی فیاضی شهرت
 داشت و از مقربان بزرگوار اکبر بادشاه بود جامع علوم است و در ^۹ سال ^{۱۰} هجری
 اکبرشاهی تفسیر قرآن شریف به نقطه و کتاب تلخیص و کتاب بزرگوار و
 تصنیف کرده بجهت اکبر بادشاه فرستاد و مورد اعزاز و اکرام و تحسین
 و آفرین گردید چون در ^{۱۱} سال ^{۱۲} هجری رحلت کرد فیضی شاعر و فواید و عبادت و عباد
 تاریخش چنین گفته ^{۱۳} و فیضی ^{۱۴} بیدین جوهر و سال و فاش ^{۱۵} فیضی
 لغت ^{۱۶} سکه از جهان رفت بحال قبیح و فطرت تخلص میر معز نام ^{۱۷} اشعار
 مسلم البشوت بوده در ^{۱۸} سال ^{۱۹} هجری از بخان فانی درگذشت مرزا حسین
 خان عاشقی تاریخ و وفاتش را چنین گفته ^{۲۰} فطرت ^{۲۱} بذک ^{۲۲} شیخ و معنی
 رفت ^{۲۳} به ^{۲۴} جهان ^{۲۵} بخش ^{۲۶} بی ^{۲۷} مصرعه ^{۲۸} سال ^{۲۹} او ^{۳۰} جو ^{۳۱} حبت ^{۳۲} کسی ^{۳۳} و ^{۳۴} عاشقی ^{۳۵} گفت
 ناظر عباسی و ^{۳۶} تفسیر ^{۳۷} تخلص ^{۳۸} میر ^{۳۹} الدین ^{۴۰} نام ^{۴۱} از ^{۴۲} شیوخ ^{۴۳} عباسی ^{۴۴} است ^{۴۵} سبحان ^{۴۶} از ^{۴۷} حسین

شاعریت ملولانانی در ولایت هندوستان کم پیدا شده باشد علم معقول
 و منقول بسیار حاصلش بود و در باب عروض و قافیه پد طولی داشت
 و معاصر دایه دستانی و خان آرزو و شیخ علی حزین بوده است در سلسله بحر
 رخت زندگانی ازین جهان فانی به عالم جاودانی برست میر غلام علی آزاد
 بکرامی تاریخ و فاشس چنین یافته رباخی رفت از عالم سخنور شیرین با
 خوابیده بنجا که شاعر رنگین باے + آزاد نوشت مصرعه تاریخش + کو آه
 فقیر میر شمس الدین باے حرف القاف قاسم النوار شاعر مسلم النبوت
 بود در سلسله بحر رحلت کرد چنانچه ازین رباعی هوید است رباعی چون
 قاسم پاک سیرت و پاک شست + نه گام و داع نامه بحر نوشت + خوار ی نوته تاریخ
 و فاشس دانی + تاریخ وفات او بود عین بهشت قاسم کاپی نیز شاعر
 مسلم النبوت است در سلسله بحر رحلت ساخت تاریخ وفاتش ازین
 مصرع هوید است ع ز جهان رفته قاسم کاپی + قاتل لکنوی قاتل
 تخلص مزار محمد حسن نام از شعرا زیمی لکنوی است دیوان قاتل و لکنوی نصاحت
 و چهار شربت و غیره سائل عجیبه و غریبه در قواعد علم فارسی تصنیف کرده در
 سلسله بحر منتقال نمود شیخ امام بخش تاریخ وفاتش چنین نوشته
 قطعه شاعر معجز میان مزار قاتل + رشت ازین عالم سوخته باغ بهشت +
 کلک تاریخ سال تاریخ وفات + سعدی شیرازی تانی نوشت + و شاعر
 دیگر سال وفاتش ازین قطعه بر آورده است قطعه رفت زمین دار
 فنا چون بجان او کقتیل + معنی خوب کجا ماند و کجا باریکی + پس چگونه بحر
 این مصرعه سن تاریخش + واد نور به هزار و جهان تاریکی + حرف الکاف
 کشفی تخلص میر محمد صالح نام در عهد جهانگیر بادشاه شاعر مسلم النبوت

بوده است در سال ۴۱۰ هجری رحلت ساخت چنانچه ازین نظم سوید است نظم
 میر صالح که اهل عرفان بود + صاحب کشف راز نیز دان بود + عقل تاریخ آن سینه
 نژاد + گفت کشفی بجلد آب بداد + کلیم تخلص مرزا ابوطالب نام از مردم ایران
 است در عهد شاه جهان بادشاه در هندوستان آمدن سرخوش کلام
 و پر مضمون و بمثل است چنانچه دیوان کلیم بن الناس شهرت دارد در سال ۱۰۱۰
 هجری ازین جهان فانی بعالم جادوانی شتافت مرزا محمد طاهر غنی کشمیری
 تاریخ و فاشش چین یافته قطعه حیف کزد و وار این گلشن پرید + طالبها
 آن بلبل باغ نعیم + عمر و در یاد او ز میرزین + خاک بر سر کرد قدسی و سلیم +
 عاقبت از اشتیاق یکدگر گشته اند این هر دو یکجا مقیم + گفت تاریخ وفات او
 غنی + طور معنی بود روشن از کلیم گدا تخلص مرزا گدا علی نام شاعر مرثیه گو
 جناب الشیخ محمد اعلیٰ سلام در کهنه عهد ریاست نواب آصف الدوله بهادر
 و نواب سعادت علیخان بهادر بوده است مرد نهایت ثقت و دانا و نصحاء
 بود در سال ۱۳۱۰ هجری بمرطوب ازین جهان فانی بعالم جادوانی انتقال ساخت
 شیخ امام بخش زانسخ تاریخ و فاشش چین گفت قطعه رفت چون
 میرزا گدا علی + زینجهان عسوی سید الشهدا + سال تاریخ گفت دل
 ایو + مرثیه گو سید الشهدا حرف المیم متین از مشایر شعرا
 است در سال ۱۳۱۰ هجری رحلت ساخت تاریخ و فاشش ایست قطعه
 سر و سر کرده معطران + بسو عالم عقبه میان بست + خرد و فرمود
 تاریخ و فاشش + متین ایو + محل از جهان بست + میر تخلص
 میر محمد تقی نام همسیره را که سراج الدین علی خان آرزوست شاعر
 بے مثل بوده احوالش از غایت استهوار احتیاج به بیان ندارد در

۲۵ هجری وفات یافت چنانچه شیخ امام بخش ناسخ تاریخ وفاتش چنین
 گفته قطعه شد ز جهان میر محمد تقی + دارغ زیر پیری اهل جهان + ناسخ تاریخ
 وفاتش نداشت + وادامه روشه شاعران محنت تخلص میرزا حسین علی
 نام داشت مرد نهایت ثقة دگر گفتگو بود غزل و سلام جناب سید شهاب علی علیه السلام به مانند
 و لاجواب تصنیف میکرد چنانچه در هندوستان کلاش متجارت است در ۳۰ هجری ازین
 جهان فانی خست زندگانی برب شیخ امام بخش تاریخ وفاتش چنین گفته قطعه دلائل
 محنت تخلص + زدیا کرد حلت و افسوس + نهم سال تاریخ جایش بکشد بر باد
 محنت و افسوس بحرف النون نظامی گنجوی احوالش غایت اشتها
 محتاج به بیان نیست و تصانیفش مثل کتاب سکنه نامه و نظمهای در دنیا مشهور
 و معروف است در ۹۲ هجری ازین جهان فانی بعالم جاودانی شتافت چنانچه ازین نظم
 هوید است نظم شیخ دنیا و دین نظامی بود + قدوه اولیای نامی بود +
 گنجی را گنج دین شده حاصل + بطین وجود آن کامل + خمه مشنوی تصنیفش
 برتر از حصه عقل الیفش + سال نقلش بفت و مکتب + شد رقم گنجوی
 گل حبت بو اتخلص ظهور الله خان نام ابن مولوی دلیل الله الصدیقی المجدی
 از روسا و بدایون و بزرگان همجیدی جامع اوراق بدست تعریف علوم تعلیم
 و وضع داری و توصیف علوم همت و مرتبت و شاعری آن صاحب فضل و
 گرم اگر هزار زبان کرده آید اندک از بسیار و یکی از هزار است در پیدا این گنج
 شاهزاده مرزا جوان بخت خطاب خانی یافته ملقب بخوش فکر خان گردیدند
 و در عهد نواب آصف الدوله بهادر ببلده لکنو بوزارت امتیاز تمام اوقات
 شیعین بر فرمودند مجدازان جهت حج بیت الله و زیارات عتبات عالیات
 رفتند و معاودت نموده در ولایت ایران بخدمت پادشاه جمجاه فتح علیشاه

بنشرو ت و چشم تمام و اعز و اکرام مانند و از انجا معاودت کرده بمقام حیدر آباد
 مجدست فیضد حجت نواب فولاد جنگ ابن نواب نظام علیخان سپا در والی حیدر آباد
 بتوسل راجه جند و لعل قیام کردند و در هر مقام قصائد عمده عمده در تعریف و توصیف
 والیان آن ولایت تصنیف فرمودند آخرش در بدایون در ۱۲۸۰ هجری بسک اجا
 با عی حق گفتند تاریخ وفاتش از نتائج افکار جامع الاوراق نیست قطعه
 خان سموالکان سعدی هندوستان + در فن شعر و سخن خوش در معنی بگفت +
 سال وفاتش چهل و نه ساله از آواز غیب + بود و از اثر و فخر بدایون بگفت +
 ایضاً قطعه ظهور الله خان آن سعدی هند + بنوده مثل او در دهر شاعر +
 چو در جنت رسیده گفت رضوان + نوا فخر بدایون بود و زائر نصیر سیدانی
 از شوار نامی ایر است و قتیکه در ۱۲۸۰ هجری از سیدان در شیراز آمده بود شاعر
 بهنیت آمدنش چنین گفته رع + که گفتا نصیر الدین بشیر آمده + ناسخ
 خلاص شیم امام بخش تام از اجله شوار لکهنوت تعریف شاعری آن بزرگوار از ترقیم
 الاقلام بیرونست شعر بر مضمون بسیار عمده میگوید چنانچه از دوا و انیش بر ظاهر
 و سبب است و اکثر شوار لکهنوت فرستاد بآن بزرگوار دارند در ۱۲۸۰ هجری از انجمن
 انجمنی بعالم جاو دانی ستافت میر علی اوطار شک از افضلترین تلامذه جنابش اند
 قطعه در سال وفاتش نوشت قطعه چه عیدیم انظیرش سر مرد + شد
 نیم و درد و رنج واجب آه + گفت تاریخ انتقالش شک + سی سی موس
 شیخ صاحب آه + حرف الواو و اله تخلص علی قلی خان نام از مردم دوا
 بوده از شیوخ عباسی معاصر شیخ الدین فقیر بود و در هندوستان
 از بنگاله شاه عالم بادشاه بنروت و امیری میگذرانید و مخاطب نخل
 نواب علی قلی خان ظفر جنگ بود و از نواب شجاع الدوله بهادر هم قرابت داشت

بالجمله اعراب مثل و عدم النظم نوان تترود در کلام البحر بیکی اجابت
بدایع حق گفت چنانچه ازین قطعه بوید است قطعه ظفر خنک امیر گهر سنج
معنی + حکم قصا از چهار دلیلت + طلب کرد دل سال تاریخ فوتش خبر و گفت
پیوست و الی رحمت + حرف الهاء بالتف تخلص حیدر علی نام از عمده ترین
شعرا گه نه است در کلام البحر بیکی اجابت بدایع حق گفت چنانچه ازین قطعه
بوید است قطعه چون اتف خوش کمال و خوش فکر + جانرا باجل سپرده صد حیف
تاریخ وفات گفت ناسخ + اتف بشاب مرده صد حیف + فقط
تاریخ شکت قلعه برت پور و شستن مهابراج برج اندرسوائی راجه بلونت سنگه صاحب
مهاباد بر سندی است از قصائیف مزار اسداله بیکی غالب تخلص فرد

درخت سید برز حیب خیال
که کار عظیم است تاریخ سال +

تاریخ کوتهی مهابراج برج اندرسوائی راجه بلونت سنگه مهاباد و در قلعه برت پور تعمیر نموده

از شایع افکار جامع اوراق هذا

چونکه قصر خوشنما تعمیر کرد	قطعه برج اندر صاحب و الاحشم
خانه بهتر سبین تقی بر کرد	سال تاریخش چوبستم از عدد

تاریخ وفات مهابراج برج اندرسوائی راجه بلونت سنگه والی مهاباد

از رفیق بلونت سنگه پند دست و بل پاشد همه
عدل و سترافیش و سخا طرب و عطا فتح و سیم

سید البحر
مقام

